مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تأملی در فقه موسیقی

سید حمید مشکوة



بسم الله الرحمن الرحیم

تاملی در فقه موسیقی

نویسنده:

حمید مشکوۀ

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاملی در فقه موسیقی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مشکوه، سید حمید

عنوان و نام پدیدآور : تاملی در فقه موسیقی / حمید مشکوه؛ تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : [۵۵ ص.].

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۸۱۱.

شابک : ۳۵۰۰ ریال : ۹۶۴-۸۶۰۶-۴۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۵]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : موسیقی (فقه)

موضوع : اسلام و موسیقی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۹۴/۶ /م۵ت۲ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۴۵۹۱۷

ص: ۱

اشاره

تأملی در فقه موسیقی

کد: ۸۱۱

نویسنده: سیدحمید مشکوه

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۳۵۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۴-۴۰-۸۶۰۶-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۸۶۰۶-۴۰-۴

ص: ۲

دیباچه

بررسی زوایای ناپیدای موسیقی همواره از دغدغه های فکری بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پررنگ شدن صبغه اسلامی رسانه و رویارویی با موج حساسیت ها و انتظارات، بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان متعهد قرار گرفته است. اینکه خواننده، کیفیت خواندن و محتوای شعرها چگونه باشد، از چه آهنگ و ابزارهای موسیقی بهره گرفته شود و اساسا حد و مرز موسیقی و حریم و مصادیق روا و ماروای موسیقی کدام است، به بازنگری و واکاوی جدی نیاز دارد.

با اینکه پردازش به موسیقی پیشینه بسیاری دارد، ولی هنوز شاخصه ها و ملاک های تمییز موسیقی جایز از حرام، مشخص نشده و این مسئله، مشکلاتی را به بار آورده است. در این راستا، گروهی از اندیش ورزان، تلاش های خویش را به کار بسته اند تا گوشه ای از زوایای ناپیدای احکام و مصادیق موسیقی را هویدا سازند. با توجه به اهمیّت و ظرافت موضوع و مستحدثه بودن بسیاری از مسائل آن، حل این معضل به تلاش علمی و گام های مؤثرتری نیازمند است. در این میان، پژوهشگر ارجمند، جناب آقای مشکوه کوشیده اند گامی کوتاه و مؤثر در رفع این کاستی بردارند و تبیین

زوایای ناتمام را به همت و اندیشه عالمان آگاه و متعهد وا سپارند. امید که در کوتاه ترین زمان ممکن، در پرتو کوشش های بی دریغ علمی، نیاز جامعه اسلامی به ویژه ارباب رسانه در این زمینه برطرف گردد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

پیش گفتار

بحث نـاروایی یـا روا بودن موسـیقی و حـدود و مرزهای آن بحثی تازه نیست و از ظهور اسـلام تا کنون در متون دینی و علمی اسلامی مورد توجه و بررسی بوده است.

آنچه در عصر حاضر ضرورت پرداختن به این بحث را بیشتر می کند، ظهور رسانه های فراگیر مانند رادیو و تلویزیون است که گویی موسـیقی را به بخش جـدایی ناپـذیر زندگی تبدیل کرده است. وارد شدن دین و تفقه در دین در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی در پس از انقلاب اسـلامی، بحث هایی نظیر این بحث را ضروری تر ساخته و دیدگاه های متفاوتی را در پی داشته است.

این نوشـته که تأملی در فقه موسـیقی است، می کوشد تا بحث را به گونه ای دنبال کند که در تعیین مصادیق و موارد موسیقی ناروا از موسـیقی جایز مفیـد باشـد. از این رو، بخشـی از مطالب به طرح مباحث هنر موسـیقی مانند فرم و محتوا اختصاص یافته است.

نویسـنده بر این اعتقـاد است که در این باره تنها بیان ملاک و معیار کافی نیست و این بحث از مواردی است که بایـد علاوه بر حکم آن، درباره موضوع و حدود و ثغور آن نیز بررسـی صورت گیرد. تلاش شده است در بررسی معیارهای موسیقی حرام و موسیقی جایز و بیان مفاهیم و اصطلاحاتی در این باره (نظیر مفهوم لهو) از روایات و قرآن استفاده شود.

این نوشته قدمی است در این راه؛ راهی که باید با نشانه هایی که پیشوایان ما بر جا گذاشته اند، روشن و آشکار شود.

موسیقی، واژه ای عربی از ریشه واژه یونانی «Mousike» است و موزیک از موزا (Mousa)؛ یعنی هر یک از نه الهه اساطیری یونان که حامی هنرهای زیبا بوده اند، گرفته شده است.(۱)

در تعریف موسیقی، موسیقی به صنعت آهنگ ها و نغمات، دانش «سازها» و «آوازها» و علم الحان معنا شده است.(۲) بنابراین، می توان آن را به دو نوع موسیقی سازی و آوازی تقسیم کرد.

آن چه در منابع اسلامی در این باره آمده، با نام «غنا» است و غنا در زبان عربی از مقوله «آواز»، یعنی بخشی از موسیقی اصطلاحی است. هم چنین در منابع اسلامی به سازهای مختلف رایج در آن زمان و صدای حاصل از آن ها به طور جداگانه و با نام سازهای موسیقی (آلات الملاهی) و شنیدن لهو (استماع اللهو) ؛ یعنی بخش دیگر موسیقی اصطلاحی اشاره شده است. بنابراین، در منابع اسلامی به لفظ موسیقی اشاره ای نشده، ولی از آن رو که موسیقی هم دربردارنده آواز (غنا) و هم آهنگ سازهای موسیقی (آلات الملاهی) است، بحث را با نام کلی موسیقی پی می گیریم.

۱- حاشیه برهان قاطع، ذیل موسیقار، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱ ش.

۲- نک: لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات، چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، از دوره جدید، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۳، ص ۱۹۲۵۷.

پیدایش موسیقی

برخی، مبدأ پیدایش موسیقی را هم زمان با پیدایش سخن می دانند. همان دمی که سخن متولد شد، موسیقی صوتی هم زاده شد و انسان برای نخستین بار توانست به وسیله صدا، خوشی ها و رنج های خود را نشان دهد. موسیقی انسانی، نتیجه تقلید صداهای منظم و مختلف طبیعت بود.(۱) این نظر بر پایه شواهد تاریخی نیست؛ زیرا پیدایش موسیقی، مانند بسیاری از امور مربوط به انسان؛ مانند: خط، نقاشی، شهرنشینی و... به طور دقیق مشخص نیست. براساس یافته های باستان شناسی، موسیقی در عصر تمدن های کهن؛ مانند تمدن های سومر، آکد، بابل، ایلام، مصر و یونان وجود داشته است.(۲)

۱- بیان لئو پولد دوفین، برگرفته از: ابوتراب رازانی، شعر و موسیقی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۲ ش، ص ۶۰.

۲- نک: همان، صص ۱۲۶ تا ۱۳۶.

موسیقی در فقه

اشاره

درباره حکم موسیقی در فقه شیعه، به دو معیار کلی اشاره شده است: ۱. اطراب؛ ۲. لهوی بودن.

اطراب، ویژه آواز (غنا) است، ولی لهوی بودن، بین موسیقی سازی و موسیقی آوازی مشترک است و هر دو ممکن است لهوی باشند.

۱. اطراب

شیخ انصاری در کتاب مکاسب، اطراب را در اصل تحقق عنوان غنا، به مثابه قول مشهور میان فقهای شیعه مطرح کرده است. هم چنان که در صحاح اللغه و اساس البلاغه آمده، اطراب، به معنای سبکی ای است که در اثر حزن یا شادی شدید به انسان دست می دهد؛ البته اگر این سبکی را هم چنان که برخی فقها معنا کرده اند، سبکی عقل بدانیم؛ نه خفت و سبکی ای که واکنشی احساسی است مانند سرور یا حزنی که از خواندن یک شعر یا آیه ای از قرآن در انسان به وجود می آید. نمونه این خفت عقل و سبک سری در هنگام شنیدن آواز، متوکل ـ حاکم سفّاک عباسی ـ است. وی در مجلسی با شنیدن غنای آوازخوانی، چنان از خود بی خود شد که بر چهار دست و پا نشست و آوازخوان را به اصرار بر پشت خود سوار کرد و بر دور مجلس گرداند! این از خود بی خود شدن در برخی موسیقی های امروزی غربی نیز وجود دارد. مانند حالت بهت و نگریستن شنوندگان آواز برخی خواننده های غربی که البته نمی توان احتمال استعمال مشروبات الکلی یا مواد مخدر را در این موارد، نادیده گرفت.

در روایات و آیات قرآن به اطراب و طرب آور بودن غنا اشاره ای نشده است. منشأ معتبر دانستن قید اطراب، تعریف برخی کتاب های لغت از غناست. براساس این تعریف، قید طرب آور بودن در واقع در خود عنوان غنا در نظر آورده شده است و حرمت غنا از نظر فقها به این دلیل خواهد بود که طرب آور است. به عبارت دیگر، هرجا که آوازی طرب آور باشد، غناست و هرجا عنوان غنا صدق کند، حرمت بر آن مترتب خواهد بود.

در کتاب های قاموس المحیط و تاج العروس، تعریف غنا با یک تعبیر آمده است: «الغناء من الصوت ما طرّب به؛ غنای در صدا [در مقابل غنای در مال به معنای بی نیازی] آن چیزی است که به وسیله آن، طرب ایجاد شود». در کتاب مجمع البحرین نیز آمده است: «الغناء الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب او ما یسمی بالعرف غناءً و ان لم یطرب؛ غنا صوتی است که شامل ویژگی گرداندن صدا در گلو به گونه ای طرب آور باشد، یا آن چه از نظر عرف غنا گفته می شود؛ اگرچه طرب آور نباشد».

ولی در برخی کتاب های لغت، به قید اطراب اشاره ای نشده است. برای نمونه، در کتاب های العین، معجم مقائیس اللغه، صحاح، المحیط و جمهره اللغه، تنها این مطلب بیان شده که غنا [به صورت ممدود]مربوط به صوت است؛ در مقابل غنای مربوط به مال به معنای بی نیازی. هم چنین در نهایه ابن اثیر تصریح شده است که هر کس صدای خود را پی در پی بیاورد و در گلو بچرخاند [چهچه بزند]صدای او نزد عرب غنا به شمار می آید. هم چنان که گذشت در مجمع البحرین نیز تصریح شده است که آن چه نزد عرف به آن غنا و آواز گفته می شود غناست؛ اگرچه طرب آور نباشد. هم چنین در تهذیب

اللغه، به نقل از شافعی، در تفسیر حدیث «ما اذن اللّه شی ء کاذنه لنبیّ یتغنی بالقرآن» تغنّی کردن به وسیله قرآن این گونه معنا شده است. «تحزین القراءه و ترقیقها؛ قرائت محزون و با صدای نازک خواندن». این تفسیر شافعی در مقابل تفسیر دیگری از این حدیث و حدیثی دیگر با همین مضمون است که تغنّی کردن با قرآن را بی نیازی جستن به وسیله قرآن تفسیر کرده است. به هر صورت، مهم این است که شافعی غنای صوتی را صدای محزون و نازک تعریف کرده است.(۱)

بنابراین، واژه شناسان درباره قید اطراب در تعریف غنا اتفاق نظر ندارند. تنها دو کتاب تاج العروس و قاموس که در قرون نهم و دهم تألیف شده اند، بر این قید پافشاری کرده اند و در کتاب های لغت پیشین، جز تهذیب اللغه (مؤلف ۲۸۲ _ ۳۷۰ ه . ق) به نقل از ابوالعباس، قید اطراب وجود ندارد و این بیان شیخ انصاری رحمه اللهکه بهترین تعریف، تعریف مشهور بین فقهاست که غنا، کشیدن صوتی است که مشتمل بر گرداندن صدا در گلو به گونه ای طرب آور باشد، انتخابی بدون مرجّح است و نظر مشهور میان فقها (به بیان شیخ) در این گونه موارد، یعنی تعریف لغوی لفظ اعتبار ندارد و معنای واژه را آشکار نمی کند.

شیخ انصاری _ که رحمت و رضوان خدا بر او باد _ خود به اشکال اختلاف تعاریف اعتراف می کند و برای حل آن می گوید: «این مفاهیم

۱- در همین کتاب از ابوالعباس در تفسیر حدیث آمده است که غنای ممدود به معنای تطریب است.

[تعاریفی که اطراب را قید ندانسته اند] از مواردی هستند که به عدم حرمت آن ها و عدم صدق غنا بر آن ها، علم وجود دارد [به بیان دیگر، اگر این ها را تعاریف ماهوی بدانیم، بی گمان غنا و در نتیجه حرام نیستند، ولی] تمامی این تعاریف اشاره به مفهوم معین عرفی است». یعنی مفهوم غنا نزد عرف معین است [صوت مشتمل بر ترجیع مطرب] و این مفاهیم و تعاریف تنها به آن مفهوم معین عرفی اشاره می کنند و در پی تعریف لغوی نیستند، ولی باید گفت، واژه شناس درصدد بیان آن مفهومی است که نزد عرف استعمال می شود و این دو نوع تعریف، بیانگر این است که مفهوم عرفی غنا موسّع است و شامل مطرب و غیرمطرب می شود. بنابراین، به تصریح واژه شناسان، عرف توسعه مفهومی برای لفظ غنا قائل است و آن را شامل صورت ترجیع دار طرب آور و غیرطرب آور به کار می برد. مانند تعریف مجمع البحرین که «غنا صدای مشتمل بر ترجیع طرب آور است یا آن چه در عرف، غنا نامیده می شود، گرچه طرب آور نباشد». و مانند تعریف نهایه ابن اثیر از غنا که «هر که صدای خود را پی در پی بیاورد و آن را در گلو بچرخاند، صدایش نزد عرب غناست». و بی گمان آن چه موضوع حکم است، مفهوم عرفی است.

اشکال دیگری که برای اخذ قید اطراب در تعریف غنا وجود دارد، این است که طبق نظر شیخ رحمه الله بیش تر مواردی که در عرف غنا شمرده می شوند در زمره غنا نخواهند بود؛ زیرا طرب آور نیستند. شیخ برای حل این مشکل می گوید: «باید کلام فقها که می گویند، غنا، صوت طرب آور است، این گونه توجیه شود که آن چه اقتضای طرب را دارد و به حسب شکل نوع آن ترجیع

طرب آور است، غنـا است؛ اگرچه خود آن [به شـخصه] طرب آور نباشـد». و طرب آور نبودن فعلی به دلیـل وجود مانع است؛ یعنی اقتضـای اطراب وجود دارد، ولی مـانعی از تحقق آن جلوگیری می کنـد؛ مانعیماننـد زشتی صـدا. بنابراین، ایشان مفهوم معین عرفی از غنا را به غنای طرب آور اقتضایی و نوعی تطبیق می کنـد، اگرچه آوازی خاص در خارج طرب آور نباشـد. این تـوجیه از نظر شـیخ رحمه الله مشـکل دوگـانه بودن تعریف را حـل می کنـد و تعریف مجمع البحرین را در حـالت دوم برعـدم اطراب فعلی و اطراب اقتضایی حمل می کنـد. بر این اساس، غنا نوعا اقتضای اطراب را دارد، اما در بسـیاری موارد، وجود مانع یا مانع هایی باعث فعلیت نیافتن آن در افراد خارجی غنا می شود.

بایـد گفت، مانع یا به لحاظ خواننـده است که نمی تواند غنا را به شـکل آن بخواند؛ به بیان دیگر، آهنگ و نغمه غنایی است، ولی خواننده از اجرای آن به شـکل صـحیح ناتوان است و در نتیجه تأثیر اطرابی ندارد. یا مانع به لحاظ شـنونده است و به دلیل داشـتن اشـتغالات دیگر یا اشکالی در دستگاه شنوایی یا به هر دلیل دیگری به طرب نمی رسد. یا مانع اشکال در ابزار پخش یا ضبط [در عصر حاضر] است؛ هم چنان که یکی از مؤلفه های مهم در موسیقی های جدید ـ چه سازی و چه آوازی ـ دستگاه هـای پخش الکترونیکی مخصوص است. ولی هیـچ کـدام از موانع سه گانه در بیش تر آوازها (غنا) وجود نـدارد و خواننـده و شنونـده و ابزار در بیش تر آوازها دچار اشـکال و کاستی نیسـتند و با این وجود تأثیر اطرابی ندارنـد. از این گذشـته، آن چه از ظـاهر کتـاب هـای لغت برمی آیـد، اسـتعمال غنـا در معنایی عام تر از صوت ترجیع دار طرب آور نزد عرب است و معنایی عام دارد. افزون بر این،

در ادله تشریع حکم غنا اشاره ای به طرب آور بودن غنا نشده است. نتیجه این که اطراب قید تشکیل دهنده مفهوم غنا و در نتیجه معیاری در حرمت افراد غنا نیست.

اما بنابر نظر فقها و مراجع بزرگوار که اطراب را شرط صدق عنوان غنا می دانند و غنا را از این رو که طرب آور است، حرام می دانند(۱)، آوازی که طرب آور نباشد، غنا نیست و در نتیجه، مشمول حکم آن (حرمت) نمی شود. هم چنان که گذشت، اطراب شأنی یا اقتضایی نیز در مواردی صدق می کند که در صورت نبود موانع سه گانه یاد شده (درخواننده یا شنونده یا ابزار) طرب به وجود آید. در غیر این صورت، موسیقی های آوازی مشمول حکم حلیت خواهند بود.

۲. لهوی بودن

گفته شد که اطراب در تحقق عنوان غنا نقش دارد و ادله حرمت غنا بر حرمت غنا از این نظر دلالت می کند، ولی لهو عنوان عامی است که می تواند غنا را هم شامل شود؛ فارغ از آن که غنا یا موسیقی سازی به چه معنا باشد. در این جا غنا به دلیل لهو بودن حرام است(۲).

۱- مانند امام خمینی رحمه الله و مقام رهبری دام ظله و آیات عظام، فاضل لنکرانی، وحید خراسانی، بهجت، مکارم شیرازی، سیدعلی سیستانی و جواد تبریزی.

۲- شیخ غنا را از آن رو که دارای اطراب و موجب خفت عقل است، لهو و باطل می خواند، ولی ایشان هم بر این باور است که عنوان لهو، عام است و اساسا هر آوازی ــ ولو غنایی نباشد ــ اگر عنوان لهو و باطل بر آن صدق کند، حرام است.

در آیات قرآن از عنوان غنا ذکری به میان نیامده است، ولی در برخی روایات، غنا بر عناوین عامی که در آیات قرآن از آن ها نهی شـدهماننـد گفتار لهو (لهو الحدیث)، گفته باطل (قول الزور) و لغو تطبیق داده شده است. به عبارت دیگر، غنا از مصادیق عنوان های گفتار لهو، لغو و گفتار باطل شمرده شده است.

روایت هایی که در آن غنا در زمره گفتار لهو شمرده شده است به این شرح اند:

۱. محمدبن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:

اَلغِناءُ مِمّا وَعدَ اللّهُ علیه النّارَ.

غنا از آن مواردی است که خداوند وعده آتش و عذاب بر آن داده است.

سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَری لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُوًا أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ . (لقمان: ۶)

و برخی از مردم هستند که گفتار لهو را می خرند تا [دیگران را]بدون علم از راه خدا گمراه کنند و آن را به سخره می گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.(۱)

بر اساس این حدیث، غنا از اموری است که بر آن وعده عذاب داده شده و حرام است. و سپس غنا به گفتار لهو در آیه تطبیق داده شده است.

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۱۷، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به، ح ۶.

در ایـن آیـه، برای آورنـدگان گفتـار لهـو نیز عـذابی خوارکننـده وعـده داده شـده است که نص در حرمت آن است، ولی قید «لیضلّ عن سبیل اللّه » نه قید احترازی، بلکه قید توضـیحی است؛ یعنی گفتار لهو برای گمراه کردن از راه خدا به کار می رود. در صفحات آینده درباره ارتباط بین لهو و ذکر خدا و راه خدا و معروف، بیش تر سخن خواهیم گفت.

۲. مهران بن محمد می گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

اَلغِناءُ مِمّا قالَ اللّهُ عز و جل: «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشتَری لَهوَ الحَدیثِ لِیُضلَّ عَنْ سبیلِ اللّه».

غنـا از آن مواردی است که خداونـد عزوجل درباره آن گفته است: «و برخی از مردم گفتار لهو را می خرنـد تا [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند».(۱)

بیـان تطبیق غنـا بر گفتـار لهو از این روایت به خوبی اسـتنباط می شود: الغنـاء ممّـا قـال اللّه عزوجـل... هم چنـان که در روایت چهارم و پنجم این امر به وضوح فهمیده می شود.

۳. وشّاء می گوید، از امام ابالحسن الرّضا علیه السلام شنیدم که در پاسخ سؤال درباره غنا فرمود:

هُو قولُ اللّه عزّ و جلّ: «وَ مِن النّاسِ مَن یَشتَری لَهوَ الْحدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّه.

آن همان گفته خداوند عزوجل است: «و برخی از مردم گفتار لهو را

۱- همان، ح ۷.

می خرند تا از راه خدا گمراه کنند».(۱)

۴. حسن بن هارون می گوید: شنیدم که ابا عبداللّه صادق علیه السلاممی فرمود:

اَلْغِناءُ مَجلسٌ لا یَنظُر اللّهُ اِلی اَهلِه وَ هُو مِمّا قالَ اللّهُ عزَّ و جلَّ: «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشتَری لَهوَ الْحَدیثِ لِیُضلُّ عَنْ سَبیلِ اللّه.

[مجلس] غنـا مجلسـی است که خداونـد به اهـل آن مجلس [به نظر لطف و رحمت] نگـاه نمی کنـد و آن از مواردی است که خدای عزیز و بلند مرتبه فرموده: «و بعضی از مردم هستند که گفتار لهو را می خرند تا [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند».(۲)

۵. عبـدالاعلی می گوید: از جعفربن محمد صادق علیه السـلام درباره این گفته خدای عزوجل که «فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور؛ از پلیدی که بت ها هستند اجتناب کنید و از گفته باطل اجتناب کنید».

پرسیدم، حضرت فرمود:

اَلرِّجسُ مِنَ الاَوثانِ اَلشَّطرَنجُ وَ قَولُ الزُّورِ الغِناءُ.

یعنی: پلیدی که عبارت از بت ها هستند، شطرنج است و گفته باطل غناست.

گفتم: این گفته خداوند عزوجل: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث».

فرمود: «مِنهُ الْغِناءُ؛ غنا در زمره آن است».(۳)

در این روایت، در تطبیق غنا بر گفته باطل هم چنان که از آیه برمی آید، دوری کردن از گفته باطل به دنبال اجتناب از پلیدی، یعنی بت ها آمده است

ص: ۱۶

۱- همان، ح ۱۱.

۲- همان، ح ۱۶.

۳- همان، ح ۲۰.

که سیاق اقتضای وجوب اجتناب از گفته باطل را نیز دارد، همچنان که صدر آیه ظهور در وجوب اجتناب از بت ها را دارد. گذشته از این، ادله عام حرمت باطل (باطل به معنای متضاد حق) دلالت بر حرمت گفته باطل دارند. اساسا اسلام جز حق نمی خواهد و جز تحقق و پیاده شدن حق را نمی جوید و امر باطل باید نابود شود.

اما روایت هایی که غنا را از مصادیق عنوان گفته باطل شمرده اند، به شرح زیرند:

۶. زید شحّام می گوید: از ابا عبداللّه صادق علیه السلام درباره این گفته خدای عزوجل: «و اجتنبوا قول الزور؛ از گفته باطل اجتناب کنید» (حج: ۳۰) پرسیدم، حضرت فرمود:

«قَولُ الزُّورِ اَلْغِناءُ؛ گفته باطل [در آیه] همان غناست».(۱)

۷. ابی الصباح نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره این گفته خدای عزوجل: «لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ؛ در مجالس باطل شرکت نمی کنند [یا شهادت باطل و دروغ نمی دهند]». (فرقان: ۷۲) پرسیدم، فرمود:

«الغناء؛ آن ها در مجلس غنا حاضر نمی شوند».(۲)

۸. ابوبصیر می گوید از ابا عبداللّه ، صادق علیه السلام درباره آیه: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجسَ مِنَ الْاَوثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَولَ الزُّورِ» پرسیدم، حضرت فرمود:

۱- همان، ح ۲.

۲- همان، ح ۳. این حدیث با سند دیگری که به ابی الصباح و ابومسلم ختم می شود، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. همان، ح ۵

«الغناء؛ [منظور از گفته باطل] غنا است».(۱)

۹. از محمدبن عمرو بن حزم نقل شده است: نزد ابی عبداللّه ، امام صادق علیه السلام رفتم. فرمود:

اَلغِناءَ اِجْتَنِبُوا الغِناءَ، اِجْتَنِبُوا قُولَ الزُّورِ.

غنا! از غنا اجتناب کنید؛ از گفته باطل دوری کنید!

می گوید: حضرت پی در پی می فرمود: «از غنا اجتناب کنید، اجتناب کنید». پس مجلس بر من تنگ شد و فهمیدم که مقصود حضرت، من هستم.(۲)

این روایت، افزون بر ظهور در وجوب اجتناب از غنا، در وجوب اجتناب از گفته باطل ظهور دارد.

۱۰. هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت درباره این گفته خدای متعال: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور» فرمود:

اَلْرِجْسُ مِنَ اَلْاوثانِ اَلشَّطْرَنجُ وَ قَولُ الزُّورِ اَلْغِناءُ.

پلیدی که عبارت از بت ها هستند، شطرنج و گفته باطل، غناست.(۳)

در روایت هایی نیز حضرت سماع و غنا را افزون بر لهو و باطل بودن، در زمره لغو شمرده اند.

۱۱. از محمدبن عباد که به خوردن مشروب و گوش دادن به سماع (غنا)

۱- همان، ح ۹.
۲- همان، ح ۲۴.
۳- همان، ح ۲۶.

شناخته شده بود نقل شده که: از امام رضا علیه السلام درباره سماع پرسیدم. فرمود:

لِاَهلِ الْحِجازِ فیه رَأیٌ. وَ هُو فی حَیّزالباطل و اللَّهو اَما سمِعتَ قولَ اللّهِ عزَّ و جلَّ:

«وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرامًا». (فرقان: ۷۲)

اهل حجاز در این باره نظری دارند. [رأی من این است که]آوازخوانی در زمره باطل و لهو است. آیا این گفته خدای عزوجل را نشنیده ای: «و زمانی که به لغو بگذرند [و با آن برخورد کنند]کریمانه می گذرند».(۱)

در این روایت، پس از آن که غنا در زمره باطل و لهو شمرده شده است به عنوان «لغو» در آیه اشاره شده و لغو در عداد باطل و لهو دانسته شده است.

۱۲. ابی ایّوب خزّار می گوید: به مدینه رفتیم و خدمت ابا عبداللّه صادق علیه السلام رسیدیم. حضرت به ما فرمود: کجا ساکن شده اید؟

گفتیم: نزد فلان شخص که صاحب زنان آوازخوانی است.

فرمود: «کوُنوا کِراما؛ کریم باشید».

می گوید: به خدا سوگند ندانستیم که حضرت چه مقصودی از این کلام داشت. گمان کردیم می گوید بر او تفضّل کنید. پس نزد ایشان بازگشتیم و گفتیم: ما نفهمیدیم چه منظوری از عبارت «کریم باشید» داشتید. فرمود:

اَما سمِعتُم اللّه عزَّ و جلَّ یَقولُ: إذا مَرُّوا بِاللَّغوِ مَرُّوا کِراما.

آیا نشنیده اید که خدای عزوجل می گوید: هنگامی که با لغو برخورد

۱- همان، ح ۱۹.

می کنند،کریمانه می گذرند.(۱)

روایت های آورده شده، درباره غنا و موسیقی آوازی بود. درباره شنیدن موسیقی سازی نیز روایاتی وارد شده است:

۱۳. سکونی از امام صادق علیه السلام از رسول اللّه صلی الله علیه و آله نقل می کند که پیامبر فرمود:

اَنهاكُم عَن الزَّفنِ و المِزّمار و عَن الكُوبات و الكربات.

شما را از رقص و زدن نی و دنبک و طبل نهی می کنم.(۲)

در روایت دیگری، عنوان لهو بر موسیقی سازی اطلاق شده است:

۱۴. عنبسه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

اِسْتِماعُ اللَّهوِ و الغِناءِ يُنبِتُ النِّفاقَ كما يُنبِتُ الماءُ الزَّرعَ.

شنیدن لهو [موسیقی ای که از ساز برمی آید] و غنا نفاق را [در قلب] می رویاند، هم چنان که آب، کشت را می رویاند.(۳)

لهو در این روایت، به قرینه روایت دیگری از حضرت درباره موسیقی سازی است:

۱۵. کلیب صیداوی می گوید: از امام صادق علیه السلامشنیدم که می فرمود:

ضَرْبُ العيدانِ يُنبِتُ النِّفاقَ فی الْقلبِ كَما يُنبِتُ الماءُ الخُضرهَ.

نواختن عودها نفاق را در قلب می رویاند؛ هم چنان که آب، سبزه را می رویاند.(۴)

۱- همان، باب ۱۰۱ از ابواب ما یکتسب به، ح ۲.
۲- همان، باب ۱۰۰ از ابواب ما یکتسب به، ح ۶. هم چنین احادیث ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ از همین باب.
۳- همان، ح ۱.
۴- همان، ح ۳.

بـد نیست درباره این که چرا و چگونه موسـیقی لهوی سـبب رویش نفاق در قلب می شود اشاره ای کنیم. در این باره توجه به مفهوم نفاق بیانگر این است که منافق نه شخص ریاکار و دورو، بلکه شخص شکل نگرفته است؛ کسی که نمی داند یا به تعبیر دقیق تر، ایمـان نـدارد که منـافعش در همراهی بـا حق است یا در همراهی با کفر، او به تعبیر قرآن، مذبـذب میان این دو است: «مُذَبْذَبینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤلاءِ وَ لا إِلی هؤلاءِ ؛ نه به سوی کافران و مشرکان می رود و نه به سوی مؤمنان». (نساء: ۱۴۳) این ها به شهادت قرآن، وقتی در مقام یاد خدا هستند، با کسالت و ریا عمل می کنند و خداوند را اندک یاد می کنند:

إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلاّ قَلیلًا. (نساء: ۱۴۲)

و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

بنابراین، در نفاق هم می تواند ذکر خدا باشد و موسیقی لهوی این عنصر ذکر و یاد خدا را در انسان تضعیف می کند و انسان با آن که می دانـد که در با حق بودن بهره هایی است و به آن اذعان هم دارد، ولی به باطل و لهو گرایش پیدا می کند و وقتی بـا آن خلوت می کنـد، با آن نیز احساس همراهی می کنـد. در فرهنگ وحی، این نفاق مراتبی دارد که تا مرحله نفاق در مقام عمـل و تقوا گسترده می شود. هم چنان که در حیطه های مختلف و هم چنین در بحث غنا و موسـیقی به آن اشاره شـده است. به عبـارت دیگر، موسـیقی لهوی سـبب کنـار زدن عنصـر یـادآوری حق در حیطه هـای زنـدگی می شود و انسـان را در مراتب مختلف، دچار تذبذب می کند. در ادامه، درباره ارتباط لهو با ذکر و یاد خدا توضیحاتی خواهد آمد.

هم چنین در روایت دیگری، زدن ساز و نیز غنا به وسیله لهو تعبیر شده اند:

۱۶. اعمش در بخشی از حدیث شرایع دین، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

وَ الْمَلاهی الَّتی تَصدُّ عَن ذِکرِ اللّهِ عزّ و جلّ مَکروههٌ کَالغِناءِ وَ ضَربِ الْاَوْتار.(۱)

و وسایل لهو که از ذکر خدا جلوگیری می کنند، مورد کراهت هستند، مانند غنا و نواختن تارها.

تعبیر کراهت در روایات به معنای حرام است و به قرینه روایات دیگر در باب غنای لهوی به خوبی به دست می آید که مقصود از مکروه در این جا حرام است.

هم چنین، در این روایت به تقابل لهو با ذکر، به وضوح تصریح شده است و این که اساسا ملاهی سدی در برابر یاد خدا هستند؛ یعنی عبارت «التی تَصُدّ عن ذکر اللّه عزّوجل» قید توضیحی است، نه احترازی.

به عبارت دیگر، در روایت های ذکر شده، حرام بودن موسیقی در زمان صدور روایات به دلیل تطبیق آن بر عناوین لهو و لغو و زور [باطل]بوده است. هم چنان که در توضیح برخی روایات آمد، عناوین لهو و باطل و لغو، خود ادله مستقلی برای حرمت دارند و اگر برخی از این عناوین را (مانند لغو) دارای مراتب بدانیم و آن را شامل مباح، مکروه و حرام تلقی کنیم

۱- همان، باب ۴۶ از ابواب جهادالنفس، ح ۳۶.

(هم چنان که علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان بر این عقیده است)، ادله حرمت غنا تعیین می کند که لغو غنایی بی گمان حرام است. آن چه نگارنده از بررسی این تطبیق درنظر دارد، استنباط حکم غنا نیست، بلکه تعیین ملاک و معیار برای غنای حرام در عصر معصوم است تا بتوان در مصادیق مختلف آن _ برای نمونه در عصر حاضر _ حکم کرد.

بنابراین، باید سه مفهوم لهو و لغو و زور (باطل) را در لغت و نیز مفهوم و جایگاه آن در آیات و روایات را بررسی کنیم. این بررسی به تنقیح موضوع و تشخیص آن کمک بسیاری خواهد کرد؛ زیرا چنان که گفته شد، حکم در واقع دایر مدار این سه عنوان است و تحلیل های عقلانی برای یافتن علل تحریم موسیقی در زمان معصومین علیهم السلام یا تحقیقات علمی در زمینه اثرات موسیقی بر جسم و روان انسان _ که با گذشت زمان و پیشرفت تحقیقات و یافته های جدید علمی تغییر می کند و متحول می شود _ نمی تواند مبنای حکم الهی شود. تحلیل هایی هم چون ایجاد هیجان به وسیله موسیقی که برای جسم و روان انسان زیان آور است و بر هم زدن تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک که به گفته یکی از صاحب نظران تنها در برخی از انواع موسیقی صدق می کند با تحقیقاتی که در زمینه ایجاد آرامش روانی به وسیله موسیقی، کمک به هضم غذا، تسریع در رشد گیاهان، ازدیاد شیردهی در گاو و... صورت گرفته، در تعارض است. البته ضرر یک پدیده برای انسان می تواند منشأ حکم شرعی شود، ولی این امر (ضرر مورد نظر) یا به تصریح شارع است که در آن میزان و اندازه ضرر ملاک نیست، مانند ضرر مشروب یا ضرر به تصریح شارع نیست که چنین ضرری باید به آن

اندازه برسد که عقلا آن را خطری برای حفظ و بقای جان انسان بدانند. در این صورت، پدیده مورد نظر با عنوان ثانوی ضرر، مشمول حکم حرمت می شود و می دانیم که موسیقی تا این اندازه ضرر ندارد و در بیان شارع نیز به ضرر جسمی و روحی، جز بحث لهو و لغو و باطل، اشاره ای نشده است.

هم چنان که ما این بحث را با بحث های نقد هنری مخلوط نمی کنیم و تقسیم موسیقی به متعالی یا عرفانی، مفید، مبتذل و بیهوده و نسبت سنجی دیدگاه های دینی را با هر یک کارساز و برخاسته از ملاک های حکم نمی دانیم. در این تقسیم، موسیقی عرفانی موسیقی ای است که احساسات متعالی را در شنونده برمی انگیزد و دل بستگی به دنیا را در او کم می کند. موسیقی مفید گونه ای از موسیقی است که کاربرد مفید و مثبت دنیایی دارد و دارای فوایدی مانند رفع خستگی و رفع بیماری های روحی و نظایر آن است. موسیقی مبتذل باعث تحریک شهوات می شود و دل بستگی به دنیا را تشدید می کند و انسان را از یاد خدا باز می دارد. موسیقی بیهوده سبب سرگرمی و اتلاف وقت و گرایش به پوچی و بطالت می شود.(۱)

این بحث ها که در حوزه موسیقی و نقد هنری قابل بررسی است، می تواند از بحث های این نوشته، یعنی از حکم و ادله حکم، مبانی ای را برای خود اتخاذ کند و از وحی سرشار شود و نظام و ملاک برای خود

ص: ۲۴

۱- این تقسیم بندی را آقای علی محجوب در روزنامه اطلاعات ۶/۴/۷۷ مطرح کرده است. نک: پژوهش «جوان و موسیقی»، اداره کل تحقیق و توسعه صدا.

بیابـد. هم چنـان که برای مثـال، برای تمـایز موسـیقی مبتـذل از غیر مبتـذل از نگاه یک هنرمنـد یا منتقـد مسـلمان، ملاک ها و دیدگاه های خاصـی، برخاسـته از نگاه وحیانی، وجود خواهد داشت و تنها به فرم بسنده نخواهد شد. بر اساس آن چه گذشت دو نوع موسـیقی مبتذل و بیهوده در واقع یک نوع خواهند بود و در هم تداخل پیدا می کنند. که آن چه سـبب بطالت و پوچی شود و بیهوده باشد، انسان را از یاد خدا و آخرت بازمی دارد و مستلزم دنیاگرایی و زمینه ساز گرایش به گناه است.

بنابراین به جاست، درباره سه واژه لهو و لغو و زور که در روایات و آیات قرآن به آن ها اشاره شده، سخن بگوییم تا در تعیین مصادیق موضوع حکم، به دقت و وضوح بیش تری دست یابیم؛ چه بسا که با گـذشت زمان، موسـیقی تغییر یا توسـعه ای یافته باشد که دیگر عناوین سه گانه فوق بر برخی از افراد و اصناف آن صدق نکند. هم چنان که برخی از مراجع حرمت شطرنج را مشـروط به آلت قمار بودن آن نموده انـد. بنابراین بر اساس این دیدگاه هرگاه شـطرنج از آلت قمار بودن خارج شود، بازی با آن حرمتی نخواهد داشت.

«لهو در زبان عرب به آن چه گفته می شود که انسان به آن تمایل نشان می دهـد و از آن لـذت می برد؛ بـدون آن که توجهی به حاصل شدن نتیجه ای از آن داشته باشد».(۱)

۱- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

پس لهو، فعل یا گفته ای لذت آمیز است که انسان از روی بی توجهی به نتیجه اش مرتکب آن می شود.

«زور در زبان عرب، همان معنای باطل را می رساند؛ با این ویژگی که زور در ظاهر، آراسته و صحیح به نظر می رسد».(۱)

«اما لغو به آن چه گفته می شود که کم ارزش و غیرقابل اعتناست و بدون تفکر و نظر به وقوع می پیوندد. لغو هم در کلام و هم در عمل و هم در موضوع خارجی مصداق دارد. مفهوم لغو در مقایسه با لهو و زور عام است و هر امر باطل یا لهوی لغو هم هست».(۲)

موسیقی رایج در زمان نزول آیات و صدور روایات، لهو بوده است؛ زیرا لذت بردن با غفلت از نتیجه آن همراه بوده و زور و باطل بوده است؛ چون با ظاهری آراسته، انسان را از «حقیقت» دور می کرده، و از این رو، لغو بوده است. به طور کلی، امری بی ارزش و کم مقدار است که انسان بدون تفکر به آن گرایش نشان می دهد.

ولی براساس فرهنگ وحی، جدای از بحث واژه ای، باطل، انسان را از حق دور می کند و لهو و لغو موجب غفلت انسان می شوند. اساسا هر آن چه از جنس ذکر نیست، لهو و لغو است. در روایتی از رسول اللّه صلی الله علیه و آلهنقل است که حضرت فرمود:

كُلُّ شَیءٍ لَیسَ مِن ذِكرِ اللّهِ لَهوٌ وَ لَعبٌ.

۱- همان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

هر چیزی که در زمره یاد خدا نباشد [ذکر حق نباشد] لهو و لعب است.(۱)

در روایت دیگری از علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

کُلُّ قَولٍ لَیسَ لِلّهِ فیه ذِکرٌ فَلَغوٌ.

هر گفته ای که در آن ذکر و تذکردهنده ای به خدا نباشد لغواست.(۲)

تلقی دینی و وحیانی درباره «انسان»، «دنیا» و نقش انسان در دنیا و نیز درباره «اللّه » و «معاد» به یادآوری نیاز دارد. دین امری فطری است و در نهاد انسان است و تنها نیاز به ذکر و یادآوری دارد. ذکر در یک مرحله، یادآوری اولیه این دیدگاه هاست. پس از به وجود آمدن این برداشت، در مرحله دیگر، این بینش به ذکر و یادآوری مستمر نیاز دارد تا در انسان ثبات یابد.(۳)

بارها دیده ایم که انسان ها باورهای حق و دیرین خود را در اثر عوامل گوناگون مانند خواهش های نفس، جلوه های دنیا، حرف های مردم و وسوسه های شیطان از دست می دهند. این امر از مسایلی به ظاهر کوچک آغاز می شود تا رفته رفته کار به جایی می رسد که هم چون عمربن سعد، بدیهی ترین و پذیرفته ترین امور را نادیده می گیرد و تن به کشتن حسین علیه السلام می دهد.

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۵۳۵، «مِن» در این روایت معنای جنس را دارد.

۲- همان، ص ۵۱۳.

۳- نک: انسان در دو فصل، علی صفایی حائری عین _ صاد، انتشارات لیله القدر، ۱۳۸۲، ص ۵۳ به بعد.

شیطان با حربه وسوسه و تزیین، خواهش های خفته «نفس» را بیدار می کند و جلوه های کم رنگ شده «دنیا» و حرف ها و تمجیدهای «مردم» را رنگ و لعاب می دهد، تزیین می کند و با اغوا و فریب، انسان را از راه خارج می کند و باور و ایمانی را که به حق داشته است از او می گیرد. در برابر این دشمن قسم خورده انسان و همه رهزن ها (نفس، دنیا و خلق) که در لحظه های عمر انسان کمین کرده اند، عنصر ذکر و نیز گفتار و حتی اشیایی که یادآوری باشند، ضروری و کارسازند.

با این نگاه می توان به اهمیت بسیار ذکر پی برد. می توان فهمید که ذکر، تنها گفتن جملات و اوراد نیست که حتی سکوت می تواند ذکر باشد یا نباشد. در روایتی از رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمده است که:

مَن کانَ ناطقا فَکانَ مَنطِقُه بغَیرِ ذِکرِ اللّه کانَ لاغیا و مَن کانَ صامِتا فکان صُمتُه لِغیرِ ذِکرِ اللّه کانَ ساهیا.

کسی که سخن می گوید و سخن گفتن او بدون ذکر خداست لغو می گوید و کسی که ساکت است و سکوت او برای غیر ذکر خداوند است، سهو کننده است.(۱)

بر این اساس، دستورهای فقهی و اخلاقی واعمال برابر با شرع و اخلاق اسلامی و اخلاق کریمه انسانی در همین حیطه قرار دارند. براین اساس، هر آن چه معروف است، یعنی آن چه عقلا بر آن حکم می کنند و غرض عقلانی دارد، هر آن چه شارع بر آن حکم می کند (که در این جا عقل و شرع تزاحمی

ص: ۲۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۰، ح ۸.

ندارنـد) و هر آن چـه خیر و خـوبی اسـت، در دایره ذکر قرار می گیرد. هر آن چـه بـه ترسـیم و رسـوخ مجمـوعه شـناخت ها (معرفت)، احسـاس هـا (ایمـان)، عمل ها و رفتارها (تقوا) کمک کنـد، ذکراست و هر آن چه با آن تنافی داشته باشـد و عامل مزاحـم آن در انسـان و جـامعه باشـد ذکر نیست، بلکه لهـو است. از این رو، بهره ای از حقیقت نـدارد و در نـتیجه باطـل و لغو است.

آنجا که انسان از هدف خلقت خود و نقش خود در هستی غافل است، دچار لهو است. علی علیه السلام می فرمود:

یا اَیُّها الناسُ اتَّقُوا اللّهَ، فَما خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثا فَیَلْهوُ وَ لا تُرِکَ سُدیً فَیَلْغُو.

ای مردم از خدا پروا داشـته باشید. کسی عبث و بی هدف آفریده نشده تا مشغول به لهو باشد و به حال خود واگذاشته نشده تا به لغو بپردازد.(۱)

در نتیجه دنیا و جایگاه آن را نمی شـناسد و اهتمام او در محدوده همین هفتاد سال عمر و زندگی این دنیاست که دنیاطلبی جز این نیست. محدوده دنیا برای چنین کسی، لهو و لعب و زینت و مایه تفاخر است که: «اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاهُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زینَهٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ؛ بدانید که زندگی دنیا، در بین شما بازی و لهو و زینت و تفاخر است». (حدید: ۲)

دنیایی لهو است که انسان را از یاد حق دور کند: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا دچار لهو و غفلت نگرداند». (منافقون: ۹)

از همین رو، کسی که آخرت و امتداد خود را ببیند و زندگی او در دنیا

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۳۰.

در راستای آخرت باشد، از لهو روی گردان است. امام صادق علیه السلامدرباره کسی که برای لهو، صید می کند [نه برای تأمین غذا]می فرماید:

اِنَّ المؤُمَن لَفَی شُغُلٍ عَن ذلک. شَغَلَهُ طَلَبُ الاخِرَهِ عَنِ الْمَلاهِی.

بی گمان مؤمن از این امر روی گردان است. آخرت جویی او را از امور لهو روی گردان می کند.(۱)

هم چنان که گذشت، هرچه در راه تأمین صحیح اهداف زندگی، که محدود به این دنیا نیست، نباشد لهو است و اگر برای زندگی دنیایی صحیح و تأمین اهداف والای انسانی باشد. [معروف و خیر]، ارزشمند و هدفدار است و جزو دنیاطلبی نکوهیده نیست. براین اساس، هم چنان که در روایت امام صادق علیه السلام آمده، گاه عملی می تواند لهو باشد؛ مانند شکار بدون قصد تأمین غذا و گاه همان عمل می تواند لهو نباشد؛ مانند شکار برای تغذیه و تأمین نیازهای بدن. آن چه در این جا مهم است، هدف است.

همان گونه که گفته شد، ذکر در مرحله دیگر موجب استمرار و دوام توجه و یادآوری باورهاست. ذکر در یک مرحله باعث تثبیت ایمان است و در مقابل، لهو ایمان را از میان می برد و فاسد می کند. علی علیه السلام می فرمود:

مَجالِسُ اللَّهوِ تُفسِدُ الاِیمانَ.

مجالسی که در آن لهو باشد [مجالس لهو] ایمان را فاسد می کند.(۲)

لهو زمینه برخورداری از رحمت های الهی را از میان می برد و زمینه را

۱- همان، ص ۵۳۳.

۲- همان، ص ۵۳۲.

برای حضور شیطان و وسوسه های او آماده می کند. علی علیه السلامی فرمود:

اَللَّهوُ یُسخِطُ الرَّحمنَ و یُرضِی الشیطانَ.

لهو موجب سخط خداوند و رضایت شیطان است.(۱)

در روایت دیگری حضرت فرمود:

مُجالَسهُ اَهلِ اللَّهوِ یُنسِی الْقرآنَ و یَحضُرُ الشیطانَ.

هم نشینی با اهل لهو باعث فراموشی قرآن و حضور شیطان می شود.(۲)

و سخط خداوند دوری از رحمت و بهره هایی است که انسان مراقب و متذکر از آن بهره مند است و حضور شیطان و رضایت او فراهم شدن زمینه ها برای تأثیر وسوسه های اوست که دنیایی که نزد انسان مؤمن جلوه ای نداشت یا کم فروغ شده بود دوباره جلوه کند و نفسی که از خواهش های لجام گسیخته اش، آرامش یافته بود، دوباره به هر چیزی امر کند و... .

کسی که غرق در لهو است یا به هر اندازه، دچار آن است، نیروی سنجش و محاسبه عقلانی اش کم شده و در تشخیص خوب از بد، درست از نادرست و ارزش از ضد ارزش دچار سرگردانی می شود. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَن کَثُرَ لَهوُه قَلَّ عَقلُه.

کسی که لهو او زیاد باشد، عقل او کاستی می یابد.(۳)

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

با توجه به مفهوم لهو و لغو در فرهنگ وحی و تطبیق موسیقی بر آن، برای یافتن دلیل این تطبیق، نگاهی به تاریخچه موسیقی در جاهلیت پیش از اسلام، عصر بعثت و دوران حکومت های اموی و عباسی که مقارن با رویکرد معصومین علیهم السلام بوده است، راه گشاست.

سیری در تاریخچه موسیقی

اشاره

به سبب رفت و آمد اعراب جاهلی به سرزمین های ایران و روم و به تقلید از آنان، موسیقی در میان اعراب نیز رواج داشت. مضمون آوازهای آن دوران اشعاری درباره عشق و معشوق ها یا جنگاوری و جنگ میان قبایل و طوایف بوده است.(۱) در این مجالس، منکراتی مانند رقص و خوردن شراب نیز وجود داشته است. درباره همراهی مجالس موسیقی با شراب در روایات متعددی اشاره هایی وجود دارد.

پس از ظهور اسلام و در عصر بعثت، بنابر سنتی که در عهد جاهلی وجود داشت، موسیقی گاه در گوشه و کنار جامعه اسلامی به گوش می رسید که به لحاظ محتوا و فرم آن تفاوتی با دوران جاهلیت نداشت و رسول اللّه صلی الله علیه و آله در مقابل آن موضع می گرفت.

در دوران حکومت اموی، موسیقی به دستگاه حکومت راه یافت و حاکمان اموی آن را ترویج کردند. امویان و پس از آنان عباسیان در شیوه

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، مکتبه النهضه المصریه، چاپ هفتم، ۱۹۶۴ م، ج ۱، ص ۵۳۲.

حکومت از پادشاهان ایران تقلید می کردند. خلفای اموی در اوقات فراغت خود به قصایدی که به صورت آواز (غنا) خوانده می شد گوش می دادند. این آوازها به طور معمول با نواختن ساز، نوشیدن شراب و دیگر مفاسد همراه بوده است. در حکومت ولید دوم، موسیقی در میان مردم بسیار شایع شد و پول زیادی برای آن خرج شد. ولید از سرزمین های دور آوازه خوان ها و نوازندگان را در مرکز حکومت، یعنی دمشق گرد آورده بود. در این دوران، آوازه خوان ها و نوازندگان به شهرت رسیدند و نام آن ها در تاریخ به جا ماند. برای نمونه، اهل مدینه ـ شهر رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سرزمین نزول وحی ـ آواز شخصی به نام طویس را بر هر آواز دیگری ترجیح می داده اند! اشعار آوازهای او درباره جنگ های اوس و خزرج ـ دو قبیله درگیر مدینه پیش از هجرت پیامبر که سپس در سایه اسلام و هجرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله به دوستی و اتحاد رسیدند ـ بود که در دوران جاهلیت سروده شده بود!(۱)

دوران حکومت عباسی نیز شاهد اتراف و اسراف و فساد در حدی غیرقابل تصور بود. قصرهای مجلّل و وسیع با باغ های بزرگ و درختانی مصنوع که با طلا و جواهرات قیمتی زینت شده بودند و بر روی آن ها پرندگانی که از طلا و جواهر ساخته شده بودند، قرار داشتند؛ سفره هایی با غذاهای رنگارنگ که برای نمونه ظرفی از مغز پخته بلبل! خوراک بعد از غذای آن بود. کاخ های این چنینی حاکمان عباسی، از آوازه خوان ها و

۱- نک: همان، ص ۵۳۲ به بعد.

نوازندگان خالی نبود. سفّاح، اولین خلیفه عباسی و دیگر خلفای عباسی پس از به طرب آمدن از شنیدن موسیقی، پول های هنگفتی به نوازندگان و آوازه خوانان می دادند. براساس متون تاریخی، هارون الرشید ولعی بسیار به موسیقی داشت. یک رقم هدیه ای که او به یک مطرب داد، دوهزار دینار طلا بود. امین، دیگر خلیفه عباسی یک رقم هدیه ای که به مطربی داد، دویست هزار درهم بود. کار به جایی رسید که هارون به تقلید از اردشیر، شاه ایران، برای آوازه خوانان طبقه و رتبه وضع کرد و هر طبقه ای مقرری خاصی داشت. اسامی نوازندگان و آوازه خوانان در عصر عباسی با ویژگی های دقیق آنان در نواختن و خواندن، در کتاب های تاریخ ضبط شد؛ یعنی این ولع و اشاعه به کتاب های تاریخ نیز راه یافت. موسیقی نه تنها در بغداد _ مرکز خلافت عباسی _ که در سراسر سرزمین های اسلامی حتی حجاز _ مکه و مدینه _ شایع شده بود. مضمون اشعار آوازه خوانان در این دوران از شعرهای عشقی یا شعرهایی که درباره جنگ و خون ریزی و تفاخرهای قبیله ای در دوران جاهلیت سروده شده بود تجاوز نمی کرد!(۱) هم چنان که گذشت، این گونه مجالس بیش تر با نوشیدن شراب یا دیگر مفاسد همراه بوده است.

موسیقی ای که در روایت ها به عنوان یکی از مصادیق لهو و لغو و امور باطل شمرده شده، با توجه به کاربرد و مصادیقی که در زمان معصومین

ص: ۳۴

۱- نک: همان، ص ۴۰۲ به بعد.

علیهم السلام داشته، جز در موارد نادری چنین بوده است.

هم چنـان که از روایات رسول اللّه صـلی الله علیه و آله برمی آیـد، غنا در عصـر حضـرت بر لحن های اهل فسق و کبایر منطبق بوده و حضـرت از خواندن قرآن به شـکل آن لحن ها نهی کرده اند، ولی از دیگر لحن عربی نهی نشده است و لحن هم چنان که در «صحاح» آمده، به معنای نوعی خواندن است که طرب آور است:

به کـار بسـتن لحن در قرائت خود [با لحن خوانـدن] هنگامی به کار می رود که به وسـیله خوانـدن طرب ایجاد کنـد و در حلق بگرداند. و با لحن ترین مردم به کسی گفته می شود که از نظر قرائت و خواندن؛ یعنی آواز زیباترین باشد.

در روایتی از امام باقر علیه السلامنقل شده است که خطاب به ابابصیر فرمود:

ای ابا محمـد قرآن را بین دو گونه قرائت [آهسـته و خیلی بلند]بخوان؛ به گونه ای که به گوش خانواده ات برسانی و صدایت را با قرآن ترجیع بده که همانا خدای عزّوجلّ صدای زیبا را که در آن ترجیعی [نیکو] وجود داشته باشد دوست دارد.(۱)

بر این اساس، خواندن آوازی قرآن تا جایی که با فرم آواز اهل فسق و فجور همانند نباشد، بی اشکال است. هم چنان که شیوه های لحن قرآن در قالب دستگاه هایی است که آهنگ و نغمه آن ها در موسیقی آوازی وجود دارد.

از همین رو، برخی از مصادیق موسیقی که جنبه لهوی نداشته و با دیگر

۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب ترتیل القران بالصوت الحسن، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱۳.

مفاسـد و فسوق همراه نبوده اند حرام شـمرده نشده اند. از جمله در روایت صـحیحی که در کتاب مسائل علی بن جعفر از علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلامدرباره غنا سؤال شده است. وی می گوید:

وَ سألتُه عَن الغناءِ، اَیَصْلَحُ فِی الفِطرِ وَ الاَضحَی وَ الفَرحِ یُکُونُ؟

و از ایشان [کاظم علیه السلام] درباره غناء پرسیدم که آیا در عید فطر و قربان و در هنگام شادی جایز است؟

حضرت فرمود: لا بَأسَ به ما لَمْ یُزْمَرُ به.

تا زمانی که همراه آن مزمار [نای و سرنا و...] نواخته نشود اشکالی ندارد.(۱)

این روایت در کتاب قرب الاسـناد نیز با چنـد واسـطه از علی بن جعفر نقل شـده است. با این تفاوت که بخش آخر روایت این است: «مـا لَمْ یُعْصَ به؛ تا زمانی که به وسـیله آن گناه نشود».(۲) در سـند قرب الاسـناد، عبداللّه بن حسن قرار دارد که از افراد مجهول و از این حیث مورد اشکال است.

اما معنای روایت این است که در ایام عیـد فطر و قربان و شادی ــ که شایـد منظور از مراسم شادی به قرینه روایات دیگری که خواهـد آمد عروسی باشد ــ غنا و آوازخوانی اشـکالی ندارد. به این شـرط که به وسـیله آن نافرمانی خدا نشود؛ یعنی لهوی و کلام باطل نباشد و با دیگر محرمات

۱- علی بن جعفر، مسایـل علی بن جعفر و مسـتدرکاتها، مسئله ۲۱۹، ص ۱۵۶، تحقیق مؤسـسه آل البیت علیهم السـلام لاحیاء التراث.

۲- عبداللّه بن جعفر حمیری، قرب الاسـناد، باب ما یجوز من الاشـیاء، تحقیق مؤسـسه آل البیت علیهم السلاملاحیاء التراث، ص ۲۹۴، ح ۱۱۵۸.

همراه نباشد و به تعبیری که در کتاب مسایل علی جعفر آمده با نواختن مزمار همراه نباشد؛ یعنی امری که موجب لهوی شدن آن در آن زمان می شده است، ولی از آن جا که اصل کتاب مسایل موجود است و روایت توسط شخص علی بن جعفر نقل شده و با توجه به مجهول بودن یکی از وسائط در سند قرب الاسناد ضبط مسایل قابل اعتمادتر است؛ هرچند که دو نقل، تکاذبی ندارند و معنا و مفهوم آن دو یکی است. نکته دیگر این که، حتی اگر قید «ما لم یزمر به» را به مطلق زدن ساز، حتی اگر لهوی نباشد حمل کنیم، روایت بر حلال بودن غنا و آواز ــ به تنهایی ــ دلالت خواهد داشت.

هم چنین، در روایات دیگری، غنا درمراسم عروسی جایز شمرده شده است. برای نمونه:

ابا بصیر در روایت صحیحه خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

المغنیه التی تزفّ العرائس لا بأس بکسبها.

زن آوازخوانی که عروس ها را به خانه شوهر می برد [در مراسم بردن عروس به خانه شوهر آواز می خواند] کسب او اشکالی ندارد.(۱)

در صحیحه دیگری از ابا بصیر نقل است که از امام صادق علیه السلام درباره کسب زنان آوازخوان پرسیدم. حضرت فرمود:

اَلّتی یَدخُل علیها الرِّجالُ حَرامٌ و الّتی تُدعی إلی الْاعراسِ لیسَ به بأسٌ. و

ص: ۳۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۱۵ از ابواب ما یکتسب به، ح ۲.

هو قول اللّه عز و جل و مِن النّاسِ مَن یَشتری لَهْوَ الحَدیثِ لیُضلَّ عن سبیلِ اللّه.

[کسب] آنانی که مردان نزدشان وارد می شوند، حرام است و آنانی که به عروسی ها خوانده می شوند، اشکالی در آن نیست. و این همان گفته خدای عزوجل است که: «و از مردم کسانی هستند که گفتار لهو را می خرند تا [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند.(۱)

هم چنین در روایت صحیح دیگری از ابا بصیر نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود:

اَجْرُ المُغّنیهِ الّتی تَزُفُّ العَرائسَ لیسَ به بأسٌ، و لَیستْ بالّتی یَدخلُ علیها الرِّجالُ.

مزد زن آوازخوانی که عروس ها را به خانه شوهر می برد [در این مراسم آوازخوانی می کند]اشکالی در آن نیست و آن کسی نیست که مردان نزد او داخل می شوند. [حاضر باشند(۲)]

در دو روایت دیگر، جایز بودن خواندن، به عدم حضور مردان مقیّد است و ازاین رو، روایت اول به عدم حضور مردان حمل می شود. به هر حال، از روایات ابابصیر چنین برمی آید که در زمان صدور روایات، آوازهای زنانی که در عروسی می خواندند، نه به لحاظ محتوا و نه لحاظ فرم اشکالی نداشته و متناسب با مجلس عروسی، تنها جنبه شاد داشته است که اگر این غنا همراه دیگر امور حرام مانند حضور مردان نباشد، جایز و مباح شمرده

۱- همان، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.

شـده است. در نتیجه، مزد آن نیز حلال است. امری که در روزگار جاهلی اول و جاهلیت اموی و عباسی به نـدرت اتفاق می افتاده و محتوای موسـیقی کلام باطل بوده و در مجالسـی اجرا می شد که با دیگر امور حرام مانند شـراب خواری و رقص زنان و... همراه بوده است.

هم چنین از این روایـات به دست می آیـد که خوانـدن زن برای مردان نـامحرم مطلقا جایز نیست؛ زیرا احتمال حرمت، به دلیل خواندن اشـعار باطل یا همراهی دیگر امور حرام ــ جز حضور مردان ــ منتفی است. بنابراین، چاره ای نخواهد بود، جز این که گفته شود خوانـدن زن برای مردان مطلقا جایز نیست و تقییدپـذیر نخواهد بود. البته این امر چه در موسـیقی به تنهایی و چه در موسـیقی به همراه تصویر مشکلی به شمار نمی آید؛ زیرا موسیقی می تواند بدون تک خوانی یا آواز گروهی زنان ــ به تنهایی ــ باشد و شکل های متنوع و زیادی بپذیرد. موسیقی به همراه تصویر، چه در شکل بیانگر آن و چه تشدید کننده اش می تواند به وسـیله دیگر عناصـر بیانی جای گزین شود؛ اگر این گونه فرض شود که بیان یا تشدیدکنندگی منحصر به موسیقی است که در آن تک خوانی یا آواز گروهی زنان وجود دارد، ولی خوانـدن زنان به همراه مردان در صورتی که صدای زنان به گونه ای با صدای مردان عجین و ترکیب شود که در آن محو شود و در عرف به آن صدای زن نگویند، از موضوع حکم خارج خواهد بود.

ولی پرسـش این است که آیـا کشـیدن صـوت ــ بـدون ادای کلاـم ــ به وسـیله زن، حکم آوازخوانـدن دارد یـا نه؟ آن چه از توضـیح لفظ غنا در کتاب های لغت برمی آیـد، شامل صوت و صـدا ــ بـدون لفظ ــ می شود؛ یعنی نه تنها لفظ معنادار، یعنی کلام، که لفظ بدون مفهوم و معنا نیز در تحقق غنا

ص: ۳۹

شرط نیست. و تنها کشیدن یک حرف، یا صوت و صدا و گرداندن آن در گلو ــ بنابر یک تعریف ــ یا نازک کردن صوت و چهچهه زدن ــ بنابر تعریفی دیگر ــ غناست. و نمونه آن این است که در آوازها گاهی از این گونه خواندن ــ در بخشی از آواز ــ استفاده می شود و احتمال وجود این گونه آواز در روزگار اموی و عباسی منتفی نیست و مصادیق غنا که واژه شناسان آن را تعریف کرده اند، شامل آن نیز می شود؛ هرچند آوازی که تمامی آن از این گونه خواندن باشد، نادر و شاید در آن روزگار مصداق نداشته است، آواز با کلام همراه آوازِ با کشیدن صدا ــ به تنهایی ــ مصداق داشته و دارد. از سوی دیگر، تعریف واژه شناسان را می توان این گونه دانست که کلام به تنهایی بدون آن که صدا کشیده و در گلو گردانده شود (چهچهه) یا بدون آن که صدا نازک شود، اساسا غنا نیست. براین اساس، غنا کلامی است که هنگام ایراد شدن، این ویژگی را داشته باشد و متبادر عرفی از لفظ غنا نیز همین است. شاید بتوان از تعبیرهای لهوالحدیث و قول الزور همین معنا را استظهار کرد؛ زیرا حدیث و قول به لفظ معنادار اطلاق می شود. البته براساس این دیدگاه اگر این گونه خواندن مستلزم مفاسد دیگری مانند تحریک شهوت و طمع مردان شود جایز نیست. هم چنان که در قرآن آمده است:

و لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفا؛ و [شما ای زنان پیامبر] صدای خود را نازک نکنید تا آن کسی که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته و معروف بگویید». (احزاب: ۳۲)

ص: ۴۰

یعنی زنان ــ که تنها زنان پیامبر در این حکم منظور نیست ــ نباید صدا را نازک کنند و با ناز سخن گویند، بلکه سخن گفتن آنان باید شایسته (معروف) باشد.

هرچند روایاتی درباره جایز بودن حُداء (نوعی آواز که برای سرعت دادن سیر شتر برای حیوان می خوانده اند) و نیاحه (نوعی آواز که در مجالس عزاداری مردگان می خوانده اند) وارد شده است، ولی چون این دو در لغت و در اصطلاح روایات، غنا شمرده نمی شوند، از موضوع بحث غنا خارج اند؛ گرچه از مقوله موسیقی آوازی هستند. در روایات نیاحه را در صورتی جایز می دانند که در آن کلام صدق گفته شود.(۱)

با بیانی که گذشت، این احادیث با احادیث بی شمار حرمت غنا تعارضی ندارند تا با استناد به شهرت روایی آن ها این احادیث کنار گذاشته شوند. هم چنین غنای در عروسی بر خلاف نظر برخی از فقهای بزرگ جزو موارد استناد شده از حرمت غنا نخواهد بود. با این بیان، موسیقی مصادیق حرام و مصادیق حلال دارد.

نواختن با سازهای موسیقی هم جز در موارد بسیار نادری چنین بوده است؛ زیرا یا با اشعار و آواز باطل و مبتذل همراه بوده و یا بدون شعر بوده، ولی با دیگر امور حرام، مانند شراب خواری، رقص زنان و... ــ که در جمع های اهل فسق و فجور متداول بوده ــ همراه بوده است. بنابراین، موسیقی سازی یا به دلیل همراهی آن با اشعار باطل و مبتذل یا نواختن آن

۱- نک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب ما یکتسب به، باب ۱۷، ح ۹.

در مجالس اهل فسق و فجور، که مصداق غالب و آشکار لهو و باطل در مقابل ذکر و تذکر ـ به معنایی که گذشت ـ است، حکم موسیقی لهوی و حرام را پیدا می کند. در حالی که نواختن موسیقی برای اغراض عقلایی مانند تمرین ها و رژه های نظامی، بی گمان مباح است و گمان نمی رود کسی قائل به حرمت آن باشد و اغراض عقلایی دایره وسیعی دارد و شامل اغراضی که در ورزش، طنز و برنامه های آموزشی و اصولاً تمامی اموری که توجیه و وجاهت عقلایی دارد، می شود.

آن چه این امر را تأیید می کند، روایاتی است که در آن ها رسول اللّه صلی الله علیه و آلهزدن دفّ را در جشن ازدواج جایز اعلام کرده اند(۱) و در روایاتی که در «مناقب» ابن شهرآشوب و «کشف الغمّه» علی بن عیسی اربلی درباره مراسم ازدواج فاطمه علیهاالسلام نقل شده، آمده است که حضرت به زدن دفّ در آن مراسم امر کرده اند.(۲)

اما این که چه چیز موسیقی را لهوی می کرده، این امر افزون بر عوامل جانبی [همراهی با امور حرام] از محتوا و فرم خود موسیقی ـ چه سازی و چه آوازی ـ نیز متأثر بوده است. بنابراین، برای دریافتن چگونگی تحقق عناوین سه گانه فوق در موسیقی، باید آن را در دو زمینه فرم و محتوا

۱- نوادر راوندی، برگرفته از: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء؛ ج ۷۶، ص ۲۵۳، شیخ طوسی، امالی، مکتبه الداوری، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، برگرفته از: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۲؛ مناقب ابن شهرآشوب و کشف الغمّه، برگرفته از: بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۹.

تحلیل کنیم. هرچند این بحث از مقوله تعیین موضوع است که از حیطه بحث فقهی خارج است، ولی از آن جا که بحث نکردن درباره موضوع و نبود وضوح در این حیطه، در عمل به کنارگذاری حکم می انجامد یا گاه موجب سخت گیری های بی جا می شود، بررسی آن لازم است. به هر حال، موسیقی، چه در نوع موسیقی سازی و چه موسیقی آوازی و چه ترکیب آن دو، دارای فرم و محتوایی است.

فرم

فرم در موسیقی، برخاسته از عوامل گوناگونی مانند «ملودی» یا آهنگ یا نغمه، «ریتم» یا ضرباهنگ، «پولیفونی» یا چندصدایی و «رنگ» یا سازبندی است که عامل آخر، ویژه موسیقی سازی است. ملودی در میان عوامل شکل دهنده فرم و شکل موسیقی، عامل اساسی است و در واقع، موسیقی با ملودی یا آهنگ شاکله اصلی خود را پیدا می کند. ملودی می تواند با ریتم سریع یا آهسته و با هارمونی یا کنترپوان یا اساساً بدون پولیفونی و با سازبندی های متفاوت باشد.

محتوا

محتوا در موسیقی آوازی در واقع شعری است که به شکل آواز با آهنگ و ضرباهنگ خاص خوانده می شود. مضمون شعر در این نوع موسیقی، محتوای آن است و فرم باید با این محتوا هماهنگ باشد؛ یعنی در پی القای احساسی محتوا باشد. در غیر این صورت، دچار نوعی ناهماهنگی و اختلال است که از نظر زیبایی شناسی امری منفی برای اثر است. بنابراین، در آواز

نمی توان تنها به مضـمون شعر توجه کرد و تأثیر تخریبی فرم را نادیده گرفت، ولی در موسیقی سازی، که انتزاعی ترین هنر در میـان هنرهـای زیبـا شـمرده شـده، در واقع محتوا یـا درون مـایه، برآینـد عوامـل مختلف فرمی است و با کمک آن ها می توان عواطف مانند خشم، اضـطراب، شـعف و... مکان مانند صـحرا، کوه و... و زمان مانند بهار و تابسـتان، پاییز و زمسـتان و به طور کلی مضامین را القا کرد. در این موارد نیز فرم، هماهنگ با محتوا و برای ارایه محتواست. در موسیقیِ مرکب از ساز و آواز در واقع این مضـمون کلام است که محتوا را تعیین می کنـد و عوامـل فرمی آوازی و سـازی هماهنگ با آن و برای تحقق آن در قـالب اثری هنری عمـل می کننـد. این شایـد شامـل غـالب موسـیقی ترکیبی باشـد و امری مطلق نباشـد؛ زیرا می توان موسـیقی ترکیبی ای را در نظر گرفت که نقش موسـیقی سازی، نه فقط تشدیدکننده احساسـی بیان محتوا که خود بخشـی از عناصر بیان کننده آن باشد.

به هر حال، پس از بحث تفکیک فرم و محتوا در موسـیقی باید به این مسئله پرداخت که عناوین لهو و لغو و باطل در اثر کدام یک از عوامل محتوایی یا فرمی تحقق پیدا می کند. فقیه بزرگ، شـیخ انصاری در بحث تعیین ماهیت غنا [موسـیقی آوازی]آن را نه از مقوله کلام، که از مقوله کیفیت صوت می دانـد. این مطلب بـا توجه و دقت در تعـاریف غنا ماننـد کشـیدن صـدا [مدّ الصوت]، نازک کردن صـدا [ترقیق الصوت]، بالا بردن صدا و گرداندن آن در گلو [رفع الصوت و موالاته] و صوت طرب آور [الصـوت المطرب] به دست می آیـد؛ بنـابراین، آن چه مقوّم غنـاست از مقوله فرم و شـکل است، حرمت غنـا در زمـان صـدور روایات به دلیل شدت تأثیرگذاری

فرم در محتوای موسیقی است؛ به گونه ای که اگر مضمون و محتوای صحیحی به صورت غنای لهوی خوانده شود، مشمول حکم حرمت خواهد بود. این امر تأثیر فرم در محتوا را در تمامی هنرها و به طور خاص در موسیقی نشان می دهد. نمونه بارز آن خواندن قرآن با فرم غنای لهوی است. حتی قرآن که کلام خداوند است و در آن باطل راه ندارد و حق مطلق و همیشگی است و محتوایی والا و عالی دارد، اگر به شکل لهوی خوانده شود، از محتوا عاری می شود و تأثیری دیگر خواهد داشت و از این رو، این گونه خواندن آن نهی شده است. در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام و ایشان از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمود:

اِقرَؤوُا القرانَ بِالحانِ العَرَبِ وَ اَصواتِها وَ ايّاكم لُحُونَ اَهلِ الفِسقِ و الكَبائِرِ. فانه سَيَجى ءُ مِن بَعدى اَقوامٌ يُرَجِّعُونَ القرانَ تَرجيعَ الْغِناءِ وَ النُوحِ وَ الرُّهبانيهِ، لا يَجُوزُ تَراقِيهم. قُلُوبُهم مَقلوبةٌ وَ قُلوبُ مَن يُعجِبُه شَأنَهُم.

قرآن را با الحان و اصوات عرب بخوانید و از لحن های اهل فسق و اهل گناهان کبیره بپرهیزید که پس از من مردمانی خواهند آمد که قرآن را به مانند چهچهه زدن غنا و عزاداری و رهبانیت چهچهه می زنند، که قرائت آنان [به سوی خدا] بالا نمی رود. قلب های آنان و کسانی که کارشان را به اعجاب می نگرند، دچار قلب و تغییر شده است.(۱)

براساس این روایت، کلام خدا که حق مطلق است و شائبه بطلان و لغو و لهو در آن نیست، نباید با فرم لهو [لحون اهل الفسق و اهل الکبائر] یا به

۱- اصول کافی، ج ۲، باب ترتیل القران بالصوت الحسن، ص ۶۱۴، ح ۳.

شکـل خوانـدن متـداول در مراسم عزاداری آن زمـان یـا به فرم خوانـدن راهبان در کلیساها و دیرها خوانـده شود و این همه به معنای تأثیر فرم بر محتوا و تخریب استحاله درون مایه و پیام آن است.

براین اسـاس، آوازی که شـعر باطل و کلام مبتـذل و بیهوده دارد، قطعا مصـداق کامل تر گفته باطل و کلام لهوی و لغو است؛ چه با کیفیت لهوی خوانده شود و چه با کیفیت لهوی خوانده نشود. این امر درباره موسـیقی ترکیبی سازی و آوازی نیز که در آن کلیت اثر تحت تأثیر کلام و محتواست، صادق است.

اما آن چه درباره حرمت موسـیقی به طور کلی در روایات و در عصر معصومین علیهم السلام آمده، برخاسته از همراه بودن آن با مفاسد و گناهان دیگر، مانند شـراب خواری و رقص زنان و... در مجالس لهو و فسق و فجور و نیز همراه بودن با اشعار باطل و سـخیف است. هم چنـان که نگـاه تـاریخی نیز به این مطلب دلالـت داشت. به عبـارت دیگر، معیار اصـلی در حرمت این نوع موسـیقی ها لهو و باطل بودن آن هاست که این لهو بیش تر در اثر استفاده کردن از امور باطل و کلام بیهوده و مبتذل در کنار ارتکـاب به دیگر مفاسـد و فسوق بوده است. این همراهی با فسق و حرام حتی اگر کلام باطل نیز در خود موسـیقی نباشـد، که این امر بیش تر در آن دوران در موسـیقی سـازی مصـداق داشـته، موجب تعیّن موسیقی در یـادآوری و تـداعی فسق و فساد و حرام می شـد و انسـان را از فضـای ذکر و یـادآوری معروف و خیر دور می کرده است که آن را با عنوان کلی لهو تعبیر کرده اند. روشن است که موسیقی به وسیله فرم در امور باطل و منکر، تعیّن می یابد؛ اگرچه کلام باطل

از آن حذف شود. به بیان دیگر فرم، حامل و تداعی گر امور باطل و منکر و فساد است. پس به جاست که درباره تأثیر لهوی فرم به تفصیل بیش تر سخن بگوییم.

گفته شد که ملودی یا آهنگ، عامل تعیین کننده در فرم است و تمایز موسیقی ها در واقع با آهنگ صورت می گیرد، ولی ریتم یا ضرباهنگ نیز می تواند در القای احساسی مؤثر باشد؛ چه بسا موسیقی ای با ریتم تندتر تداعی احساس متفاوتی باشد. هم چنین پولیفونی یا چند صدایی نیز می توانـد در این امر مؤثر باشد. هر چند تغییر تأثیر فرم در اثر تغییر در ترکیب صداها به گونه ای که امری لهو بسازد، بعید می نماید، ولی تأثیر ترکیب استفاده از سازها یا رنگ بندی را نیز نمی توان نادیده گرفت. آن چه باید به آن توجه داشت، این که امروزه نمی توان سازی را لهوی دانست که نتوان از آن استفاده کرد (چه سازهای بادی مانند فلوت، قره نی، سرنا، ملودیکا، ترومپت، شیپور، ساکسیفون و... چه سازهای زهی مانند تار، گیتار، عود، چنگ، طنبور، قانون و... چه سازهای زهی آرشه ای مانند کمانچه، ویلن، ویلولا، ویلون سل، رباب، غروک و... چه سازهای کوبه ای مانند تنبک، طبل، نقاره، جاز، دف، دایره، تمپو، ضرب، سنج، قاشقک و چه سازهای الکترونیکی) مگر این که، هم چنان که مراجع به آن فتوا داده اند، آن ساز مورد استفاده در مجالس لهو و موسیقی لهوی باشد که امروزه مصداق یافتن آن بعید می نماید. ممکن است نوای سازی ــ مانند ترومپت یا گیتار الکترونیکی ــ به تنهایی القای مجالس و فضاهای لهوی را بکند، ولی بحث ما در ترکیب سازها و کاربرد ساز در یک سازبندی است. درباره این که سازی تداعی لهو

رامی کند یا نه باید به این نکته توجه داشت که مجالس لهو در عصر ما با توجه به رسانه های فراگیر صوتی و تصویری منحصر در کشورمان نیست و جنبه ای بین المللی یافته است.

همین جا باید به نکته ای اشاره کنیم و آن این که اگر چه تُن و جنس صدای خواننده به خودی خود نمی تواند به لحاظ شرعی اشکالی باشد، ولی اگر صدای خواننده یادآور خواننده ای که در مجالس فسق و لهو آواز می خوانده است، باشد، آیا می توان با این بیان که صدا فی نفسه اشکالی ندارد، به تداعی و القای احساسی آن توجه نکرد؟ به ویژه در زمان ما که خواننده های موسیقی مبتذل برخی هنوز زنده اند و برخی هم آن طرف آب ها می خوانند و بیش تر نسل قدیم آن ها را به یاد دارند و نسل جدید هم به وسیله CD و نوار کاست از ترانه هایشان بی خبر نمانده اند. متأسفانه ترانه هایی که با این صداها خوانده می شوند، گاه به همراه شعرهایی با مضامین بیهوده و باطل و سخیف در موسیقی پاپ ارایه می شوند.

غرض این است که ما باید به تأثیر و تداعی موسیقی در همه حیطه های فرمی آن توجه داشته باشیم و معیار لهو و لغو و باطل را همواره به عنوان معیاری روشنگر و فصل الخطاب در نظر بگیریم تا به واسطه اصاله الحل هایی مانند این که جنس صدا به خودی خود اشکالی ندارد و به دلیل تشابه آن با صدای خوانندگان مجالس لهو ــ در دوران قبل از انقلاب ــ نمی توان بر آن اشکال گرفت و این که اساسا در دوران پهلوی گونه و جریانی خاص در زمینه موسیقی شکل نگرفت و ریشه در دوران قاجار یا مشروطیت به بعد دارد و یا این که موسیقی پاپ فی نفسه مذموم نیست و به اصطلاح مباح

است؛ زیرا موسیقی پاپ ظرفی است که در فرهنگ های مختلف مظروف خود را به تناسب فرهنگ هر مکان پذیرفته است و بی توجهی به این که چه بسا ظرف در مظروف تأثیر بگذارد، در ورطه لهو و باطل نیفتیم و جوانه های ذکر را به ویژه با توجه به تأثیر آن در سطح جامعه و نه تنها فرد در فضای لهو و باطل نخشکانیم و دست کم این که این گونه در وادی شبهه «و به تعبیر روایات در مرزهای حرام» نتازیم.

این تأثیرگذاری فرم بر محتوا و ظرف در مظروف را در روایتِ نخواندن قرآن به شیوه لهوی که به تفصیل گذشت، به خوبی می توان دید. تأثیر فرم بر محتوا در برخی موسیقی های پاپ که گاه در آن از غزل های عارفانه شاعرانی بزرگ استفاده شده می توان دید که در آن ها موسیقی را یکسره از محتوای عالی و بلند کلام خارج می کند و شنونده را میان مضمون عالی شعر و فرم ناهمگون و مبتذل در نوسان نگه می دارد.

نگارنده با موسیقی پاپ و نیز استفاده از اشعار شاعران در آن مخالف نیست؛ بلکه تنها قصد این است که در این امر دقت هایی وجود دارد؛ و ظرافت ها از انتخاب شعر برای موسیقی پاپ تا ملودی و ریتم آن، و تا صدای خواننده و بالاخره سازبندی آن، در حال حاضر دو رسانه رادیو و فیلم به نوعی در شکل گیری یا عدم شکل گیری موسیقی لهوی مؤثر است.

این دو رسانه در واقع می توانند مانند مجالس لهو عمل کنند یا نکنند. به این معنا که موسیقی هایی که برای مثال از رادیوهای بیگانه پخش می شود، اگر با مطالب و امور باطل و لهوی همراه باشد و اساسا در فضایی غیر از فضای ذکر _ به معنایی که توضیح داده شد _ اتفاق بیفتد، حکم مجالس لهو

را دارد. برخلاف آهنگ هایی که برای مثال از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود. این موسیقی ها اگر به گونه ای در خلال برنامه هایی با محتوای صحیح و ارزشمند _ که عنوان عام آن «معروف» است _ و در فضایی سالم به کار گرفته شوند و «تداعی گر» لهو و امور باطل نباشند، جایز خواهند بود. همین موسیقی ها گاه به دلیل کاربرد فراوان در برنامه های صحیح و یا در اثر عوامل دیگر، به گونه ای می شوند که در غیر از رادیو هم یادآور و تداعی گر لهو و امور باطل نیستند و گاه به این حد نمی رسد که در این حال گوش دادن به آن ها از غیر رادیو جایز نخواهد بود. به همین دلیل، از امام خمینی رحمه الله نقل است که به نظر ایشان گوش دادن به بعضی از موسیقی هایی که از صدای جمهوری اسلامی پخش می شود، از غیر رادیو اشکال دارد.

هم چنین، رسانه فیلم در شکل گیری موسیقی لهوی دخالت دارد. همراه بودن موسیقی با تصاویر و فیلمی که مضامین و محتوای صحیح را القا می کند آن را نیز صبغه ای صحیح می دهد؛ مانند موسیقی فیلم محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سریال امام علی علیه السلام و موسیقی های استفاده شده در برنامه های صحیح و با غرض عقلایی که موسیقی در خدمت آن غرض قرار داد. هرگاه فیلم ها و برنامه ها بی محتوا و مبتذل هستند و با هدف القای مضامین لهو و باطل و مبتذل تولید می شوند، موسیقی چنین برنامه هایی نیز حکم تصویر را پیدا می کنند و اگر یادآور آن مضامین باشند، حکم موسیقی لهوی را دارند. به هر تقدیر ملاک و ضابطه، لهوی و باطل بودن یا نبودن است.

ص: ۵۰

تأثیر موسیقی در رسانه فیلم به طور عام و تلویزیون به طور خاص، به بحث جداگانه و تفصیلی تری نیاز دارد.

موسیقی به همراه کلام باید با فرم مناسب و غیر لهوی باشد، ولی برای کلام ــ چه به صورت شعر کهن یا شعر جدید یا کلام نثر ــ می توان انواع مختلفی را در نظر گرفت؛ مانند شعرهایی که بی تردید پسندیده هستند، مانند اشعار مدح خداوند و انبیا و اولیای الهی و شعرهای حماسی و انقلابی و شعرهای عرفانی و... و شعرهایی که می توانند هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی داشته باشند، مانند شعرهای وصف طبیعت و شعرهای قابل تفسیر به دو گونه عشق، عشق به خداوند یا اولیای الهی و معشوق انسانی و در آخر شعرهایی که کلام باطل و گفتار لهو دارند و انسان را به سوی منکر (در مقابل معروف) و خواهش های نفسانی و گناه سوق می دهند.

در موسیقی بدون تصویر، شعرهایی که تاب دو گونه تفسیر را دارند، برای نمونه طبیعت به عنوان مظهری از قدرت و حکمت و رحمت خداوند و طبیعت به عنوان مجموعه ای بدون حکمت و غایت به عنوان یکی از مظاهر بسنده کردن به دنیا، با توجه به خواننده و مکان اجرا یا پخش و زمان و زمینه اجتماعی آن به سمت مثبت (ذکر) یا منفی (لهو) در نوسان است.

اما بحث موسیقی همراه با کلام در رسانه فیلم، ویژگی هایی دارد که تقسیم بالا چندان در مورد آن صدق نمی کند. موسیقی با شعر باطل و لهو و کم ارزش حتی با فرم لهوی می تواند در فیلم کارکردی مثبت بیابد و در کلیت فیلم در خدمت بیان و ترسیم ذکر و یادآوری معروف و امور پسندیده قرار بگیرد. در این صورت، شعرهایی نیز که تاب دو گونه تأویل را دارند،

می تواننـد جهت مثبت بیابند و در کلیت فیلم به عنوان عنصری تذکردهنده مطرح باشند. این کارکرد در ترسیم «شخصیت»، «فضا» و «زمان» در فیلم نمونه دارد. نمونه ای از کارکرد شخصیت پردازانه را در موسیقی های مبتذل ایرانی در سریال خوش رکاب (علی شاه حاتمی) برای ترسیم شخصیت راننده کامیونی که کامیون خود را تا حد پرستش دوست دارد و برای همین از بردن آن به جبهه خودداری می کند، می توان دید. آن چه اهمیت دارد این است که در این مورد باید در کلیت فیلم تبلیغ و اشاعه این نوع موسیقی صورت نگیرد و نیز تنها به اقتضای روایت به آن پرداخته شود. ضمن این که در خط سیر کلی فیلم این فضای لهوی پس رانده شده، نفی می شود و آن چه در مخاطب رسوب می کند نه لهو و باطل، بلکه یادآوری معروف و ارزش هاست. با این توضیح، موسیقی تیتراژ این سریال، از این توجه برکنار است. تیتراژ از موسیقی مبتذل ایرانی چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ محتوا در ابتدا و انتهای هر قسمت و تا قسمت پایانی استفاده کرده است؛ در حالی که این موسیقی نمی تواند خط سیر کلی داستان فیلم که تحول یک راننده بیابانی وابسته به کامیون خود را به شخصی تحول یافته در جبهه و دل کنده از این تعلق نشان می دهد، بیان کند. موسیقی تیتراژ باید کلیت داستان را در نظر بگیرد و دربردارنده محتوا و فرم متناسب با محتوایی باشد که در بیننده القای تحول راننده را به فردی وارسته با صفات اخلاقی و رفتار متفاوت در اثر حضور در جبهه نماید. این موسیقی بیش تر به عنوان موسیقی متن فیلم می توانست کاربرد داشته باشد آن هم نه با زمانی طولانی و نه تا آخر قسمت سریال بلکه تا پیش از تحول. استفاده از موسیقی آوازی لهوی در

فیلم آدم برفی (داوود میرباقری) از این آفت به دور است. در این فیلم یکی از شخصیت ها در چند صحنه تکه هایی از ترانه های خوانندگان دوران پهلوی را می خواند، ولی در کلیت فیلم آوازهای لهوی ترویج و اشاعه نمی شوند و به طور قطع می توان دید که تأثیر لهوی ندارند. این مطلب در واقع برخاسته از همان مبناست که ممکن است امور به حسب منظوری که از آن ها داشته می شود، گاه لهوی و گاه غیرلهوی باشند. هم چنان که در توضیح روایت امام صادق علیه السلام درباره شکار، باید گفت عملی مانند شکار می تواند با هدف تأمین غذا، غیرلهوی و یا با هدفی غیر از تأمین غذا، لهوی باشد.

در پایان باید گفت که تعیین تناسب یا عدم تناسب موسیقی با نشست های لهو و لعب بستگی به تأثیر آن در نوع افراد جامعه دارد. به بیان دیگر، تأثیر نوعی موسیقی در افراد جامعه ملاک و معیار لهوی بودن یا نبودن آن خواهد بود، که لهوی نبودن آن برای نوع افراد جامعه موجب جواز پخش آن خواهد بود، ولی اگر موسیقی ای که برای افراد جامعه، نوعا لهوی محسوب نمی شود، برای شخص خاص جنبه لهوی داشته باشد، گوش دادن به آن برای آن شخص جایز نیست؛ زیرا چنان که بیان شد، حکم دایر مدار لهو است و هرجا لهو صدق کند، حکم بر آن مترتب خواهد بود.

در این میان، گاه درباره لهوی بودن موسیقی ای چه برای نوع افراد جامعه و چه برای افرادی خاص شک وجود دارد. براساس اصاله الحل چنین مواردی در نوع موسیقی مجاز داخل خواهد بود. بنابراین، در صورت شک

در لهوی بودن آن برای نوع افراد جامعه پخش آن برای عموم جایز و در مورد شک در لهوی بودن آن برای شخص خاص گوش دادن به آن برای او جایز است. البته آن ها که محاسبه های دقیق تری دارند و داد و ستدهای وجودی خود را در لحظه لحظه عمر خویش زیر نظر دارند، از حیطه شبهات قدم عقب می گذارند. زیرا شبهات، در تعابیر دینی، لبه پرتگاه واقع شدن در محرمات و مرزهای حرام است و برای کسانی که متولیان و مسئولان فرهنگ عمومی جامعه هستند، این احتیاط عملی پسندیده تر است؛ زیرا امکان و احتمال خسارت ها از حیطه فردی بیش تر بوده و در سطح جامعه قابل محاسبه است.

پرسش های دینی در باب موسیقی

اشاره

برای مشخص شدن حکم موسیقی و سرود، این مطلب را در دو بخش باید مورد توجه قرار داد:

۱. شعر در موسیقی

۲. آهنگ در موسیقی

۱. شعر

اشاره

در مورد شعر به چند مطلب می بایست دقت کرد:

الف) نوع شعر

خواندن یا شنیدن کدام یک از انواع شعرهای زیر در میان عموم جواز شرعی ندارد (فرض بر این است که در شعر، لفظی خلاف شرع یا ادب اجتماعی وجود ندارد):

ص: ۵۴

ـ ثنا و مدح خداوند، پیامبران، ائمه اطهار، بزرگان دین و مراثی

ـ حماسی و انقلابی

ـ وصف زیبایی های طبیعت و ابراز احساسات نسبت به آن

ـ وصف ویژگی های فرد، گروه، نهاد، سازمان، شهر، کشور و... همراه با ابراز احساسات

ـ عرفانی دو پهلو (که بعضی معشوق وصف شده را خداوند، پیامبران، ائمه اطهار و بعضی دیگر، معشوق را جنس مخالف تلقی می کنند)

ـ عشقی (در وصف عشق مرد به زن یا برعکس)

ـ کلام بیگانه (شنونده با زبان شعر بیگانه است و از آن چیزی نمی فهمد)

ـ قرآن، ادعیه، اذان (این موارد را نیز می توان متناسب با قواعد موسیقی اجرا کرد)

ـ طنز در مشکلات زندگی یا وصف فرد، گروه، جمعیت، نهاد، سازمان و...

ـ اخلاقی، در ضرورت پای بندی به فضایل اخلاقی و تعهدات انسانی

ـ سیاسی، مخالف با اسلام یا نظام اسلامی

ـ تبلیغ تجاری

ب) خواننده شعر

در خواننده شعر این پرسش ها مطرح است:

کدام یک از اقشار زیر مجاز به خواندن شعر و سرود به طور زنده و حضوری برای افراد، هم جنس یا غیرهمجنس با خود نیستند (با فرض اینکه شعر مورد نظر و کیفیت خواندن از نظر شرعی اشکالی نداشته باشد).

ـ مرد

ص: ۵۵

ـ زن

ـ پسر نابالغ

ـ دختر نابالغ

ـ مردان به صورت گروهی (کُر)

ـ زنان به صورت گروهی (کُر) به نحوی که صدای فرد خاص مشخص نباشد

ـ پسران نابالغ به صورت گروهی

ـ دختران نابالغ به صورت گروهی

ـ ترکیبی از مردان و زنان یا دختران و پسران به صورت گروهی

ـ در صورتی که صدا را فقط هم جنسان بشنوند، کدام یک از موارد یاد شده، جواز شرعی ندارد؟

ـ آیا شنیدن صدای شعرخوانی هم جنس یا غیر هم جنس به طور مستقیم در میان عموم مجاز است؟

ـ چنانچه صدا، ضبط شده و سپس با وسایل صورتی، پخش و شنیده شود، آیا حکم این موارد تغییر می کند؟

ـ چنانچه هم صدا و هم تصویر خواننده ضبط شود و سپس فیلم ناطق آن نمایش داده شود، آیا حکم موارد یاد شده تغییر می کند؟

ـ شنیدن شعرخوانی خوانندگانی که در ضدیت آشکار با اسلام و نظام اسلامی هستند (چنانچه شعر خوانده شده، اشکالی نداشته باشد) چه حکمی دارد؟

ص: ۵۶

ـ شـنیدن شـعرخوانی خوانندگانی که معروف به فسق و فجورند (چنانچه شـعر خوانده شده، اشکالی نداشته باشد) چه حکمی دارد؟

ـ شـنیدن شـعرخوانی زن یا دختری همراه با پخش تصویر پسـر نوجوان به گونه ای که تماشاچی خیال کند خواننده، پسـر بچه است، برای زن و مرد شنونده و بیننده چه حکمی دارد؟

ج) کیفیت خواندن

ج) کیفیت خواندن

در کیفیت خواندن، پرسش زیر مطرح است:

کدام یک از انواع خواندن زیر جواز شرعی ندارد؟

ـ شعر خوانی به صورت کاملاً معمولی

ـ شعرخوانی به صورت دکلمه (همراه با حالت ها و حرکت های خاص سر و دست برای انتقال حالت شعر)

ـ خواندن با مد و کشش، بالا و پائین بردن صدا، آهسته و بلند کردن و قطع و وصل موزون آن.

ـ خواندن با مد و کشش همراه با بالا و پایین بردن تن صدا

ـ خواندن بدون کلام (صدا درآوردن هم نوا یا هم شکل با ساز)

ـ خواندن با ترجیع و تحریر یا چهچهه و پیچاندن صدا در گلو

۲. آهنگ

اشاره

در مورد آهنگ نیز به این مسائل باید توجه داشت:

الف) انواع آلات و ابزار موسیقی

در یک تقسیم بندی می توان گفت ابزار و آلات موسیقی به چند دسته زیر تقسیم می شوند:

ـ سازهای بادی مانند: نی، فلوت، قره نی، سرنا، ملودیکا، ترمپت، شیپور، صور، ساکسیفون و...

ـ سازهای زه که خود دو دسته هستند:

یک ـ سازهای زخمه ای مانند: تار، دو تار، سه تار، گیتار، عود، چنگ، تنبور، یا قانون و...

دو ـ سازهای آرشه ای مانند: کمانچه، ویلون، ویلولا، ویلون سل، رباب، غژک و...

ـ سازهای کوبی مانند: تنبک، طبل، نقاره، جاز، دف، دایره، تمپو، ضرب، سنج، قاشقک

البته سازهای الکترونیکی نیز هستند و همچنین با وسایل معمول مانند میز، قابلمه یا وسایل ابداعی نیز می توان در هوا تموّج ایجاد کرد و صداهای هماهنگی به وجود آورد، ولی در مجموع، آنها نیز به یکی از این روش ها، صوت ایجاد می کنند.

آیا می توان گفت به کارگیری یک ساز مشخص یا دسته ای از این سازها و یا کل سازها مطلقا حرام یا مطلقا مجاز است یا اینکه به کاربرد و کیفیت استفاده از آنها بستگی دارد؟

آیا می توان گفت شنیدن صدای یک ساز مشخص، یا دسته ای از این سازها یا کل سازها مطلقا حرام یا مطلقا مجاز است یا اینکه حرمت یا حلیّت شنیدن به امور دیگری بستگی دارد؟

آیا در حرمت یا حلیت صدای این ابزار و آلات میان شنیدن صدا به طور مستقیم یا از طریق وسایل ضبط و پخش فرقی وجود دارد؟

آیا در حرمت و حلیت به کارگیری یا شنیدن، میان اینکه نوازنده و شنونده هم جنس یا غیر هم جنس باشند، فرقی وجود دارد؟

آیا مذهب یا ملیت یا عقاید نوازنده در حرمت و حلیت شنیدن صدای ساز او اثری دارد؟

ص: ۵۸

معمولاً ـ ملیت هـای مختلف سازهـای مخصوص به خود دارنـد، آیـا بیگـانه یا محلی بودن ساز در حرمت یا حلیت شـنیدن یا به کار گیری آن اثری دارد؟

چنانچه به کار گیری یک ساز خارجی موجب اثرپذیری فرهنگی، تغییر زیباشناسی صوتی در افراد جامعه و زمینه سازی پذیرش فرهنگ بیگانه در سایر ابعاد شود، آیا به کار گیری آن جایز است؟

ب) موارد استفاده از موسیقی

معمولاً موسیقی در موارد زیر به کار می رود:

ــ همراه با شعر در سرودها و آوازها

ــ به عنوان موزیک متن در فیلم ها، دکلمه ها، نمایش ها

ــ به طور مستقل

آیـا می توان اسـتفاده از همه یـا بخشـی از این موارد را مطلقـا مجـاز یـا غیر مجـاز دانست یا جواز و عـدم جواز به امور دیگری بستگی دارد؟

ج) آثار و اهداف متداول استفاده از موسیقی

در یک اجرای موسـیقی معمولاً هماهنگی خاصی میان اصوات سازهای مختلف مبتنی بر قواعدی ویژه برقرار می گردد (گاهی هم تنها از یک ساز اسـتفاده می شود) و در هر اجرا، یک نغمه یا ملودی (توالی خاص اوزان یا صوت های تولید شده به وسیله ساز) و یک ریتم یا سرعت (سرعت اجرای توالی اوزان یا صوت ها) وجود دارد که این هماهنگی نغمه سازها در سرعت معین برای پیدایش حالی خاص در شـنونده است یا اینکه شنونده با شنیدن آن حال خاصی پیدا می کند (که این حال یا به ضرورت فضای داسـتان فیلم، یا کلام متن و شـعر خوانـده شـده همراه با آهنگ است یا اساسا آهنگ برای ایجاد همین حال ساخته شده است).

البته به وسیله خواننده در دستگاه موسیقیایی خاص (بدون ساز) هم می توان حالت های زیر را به وجود آورد:

ـ هماهنگی حرکات در ورزش (مانند: ضرب زور خانه)، رژه های نظامی، حرکت های نمایشی، بعضی از حرکت های دسته جمعی مانند: پارو زدن ملوانان

ـ جنگندگی و سلحشوری در مارش های نظامی و سرودهای مربوط

ـ خنده و سرور (همراه با نقاشی های متحرک، فیلم ها و نمایش های خنده دار و بیش تر برنامه های کودکان و نوجوانان)

ـ ترس و وحشت (در نمایش ها و فیلم های ترسناک)

ـ تأثر و غم (در نمایش ها و فیلم های غمناک، تعزیه ها)

ـ تفکّر و تدبّر (همراه با بعضی از اشعار و قطعه های عرفانی)

ـ هیجان و اضطراب (در فیلم ها و برنامه های هیجان انگیز)

ـ تحرک و شادابی

ـ آرامش و سکون

ـ خشم و جنون (بعضی از آهنگ های غربی)

ـ رخوت و فرو رفتن در اوهام

ـ رقص و تحرکات جلف

ـ آیا ایجاد یک حال خاص به طور کلی و یا ایجاد بعضی از این حالت ها به وسیله موسیقی مجاز است؟

اگر سازندگان یک آهنگ به قصد ایجاد حال خاص در شنوندگان، آن را سازند یا پخش کنند (بر فرض که این کار حرام باشد)، اگر شنیدن آن برای فردی بی تأثیر یا دارای اثر دیگری باشد، حکم آن چیست؟

ـ اگر شنیدن آهنگی که در زمان طاغوت همراه با اشعار باطل گمراه کننده رواج داشته، در نظر شنونده، اشعار را تداعی کند، حکم آن چیست؟

ـ اگر پخش یا شنیدن یک آهنگ خارجی موجب اثرپذیری فرهنگی، تغییر زیباشناسی صوتی و زمینه ساز پذیرش فرهنگ بیگانه در دیگر ابعاد شود، حکم آن چیست؟

ـ اگر شنیدن بعضی از انواع موسیقی حرام باشد، آیا در مجلس عروسی و جشن های مذهبی و غیر مذهبی حکم دیگری دارد؟

ـ شنیدن موسیقی هایی که از نظر شرعی مجازند، ولی از رادیوهای بیگانه پخش می شوند که قصد اشاعه فساد و فرهنگ فاسد غرب را دارند، چه حکمی دارد؟

ـ به وسیله موسیقی می توان تأثرات دیگری را نیز به وجود آورد، مانند:

ـ درمان بیماری های جسمی (مانند: لکنت زبان)

ـ درمان بیماری ها و حالت های روحی (مانند: زدودن حالت افسردگی)

ـ تسریع در رشد گیاهان یا حیوانات

ـ تسریع در حرکت و فعالیت حیوانات

حکم استفاده از موسیقی در این موارد چیست؟

چنانچه نوعی از موسیقی حرام، آثار یاد شده را داشته باشد، آیا می توان در این جهت از آن استفاده کرد!؟

چنانچه ترویج موسیقی حرام باشد، کدام یک از موارد زیر مصداق این ترویج حرام است:

ـ آموزش موسیقی به طور کلی

ـ آموزش موسیقی به افراد خاص (مثلاً کودکان و نوجوانان)

ـ آموزش انواع موسیقی حرام

ـ تجلیل از خوانندگان و نوازندگان

ـ اختصاص مقدار زیادی از وقت صدا و سیما به پخش موسیقی به طور مستقل یا همراه با دکلمه، شعر، متن خوانی و...

ـ نمایش چهره خوانندگان یا نوازندگان در حال اجرای برنامه از طریق تصویر

ـ اجرای زنده موسیقی با حضور شنونده

ـ آزادی خرید و فروش اسباب و آلات موسیقی

ـ تبلیغ برای اسباب و آلات موسیقی، نوارهای موسیقی، برنامه های اجرای موسیقی.

ص: ۶۲

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. حاشیه برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، لاحیاء التراث.

۳. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، مکتبه النهضه المصریه، چاپ هفتم، ۱۹۶۴ م.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ۱۳۷۳ ش.

۵. رازانی، ابوتراب، شعر و موسیقی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۲ ش.

۶. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۷. شیخ طوسی، امالی، مکتبه الداوری.

۸. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.

۹. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی.

۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء.

۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹